

تلنگر

شماره شهریور ماه ۱۳۹۳ - پرونده دموکراسی و انتخابات



انتخابات بدون دموکراسی / نوشته آندریاس شدلر
تابستان آبستن / نوشته شاهین فاطمی
بانک انصار؛ از هدیه شخصی آیت الله خمینی تا اطلس مال / نوشته
یوحنا نجدی - سعید قاسمی نژاد

هر آنچه سخت است و استوار
دود می شود و به هوا می رود

در این شماره می خوانید:

انتخابات بدون دموکراسی / نوشته آندریاس شدلر
تابستان آبستن / نوشته شاهین فاطمی
بانک انصار؛ از هدیه شخصی آیت الله خمینی تا اطلس مال / نوشته یوحنا نجدی -
سعید قاسمی نژاد
چرا باید دشواری کند و کاو در تاریخ را به خود دهیم؟ / اشکان صقایی
خداوند سوریه، خداوند فلسطین / بهزاد مهرانی
گزارش اکونومیست از «آداب و رسوم» سکس در ایران؛ پرده‌ها برمی‌افتند

تلنگر

دموکراسی و انتخابات

توضیح:

شماره حاضر شامل یادداشتی هایی از از شدلر، شاهین فاطمی و سعید قاسمی نژاد و یوحنا نجدی را می خوانید

صاحب امتیاز:

مرکز مطالعات لیبرالیسم

آدرس اینترنتی تلنگر:

<http://bamdadkhabar.com>/تلنگر

با تقریباً معادل دانستن ایده دموکراسی و انتخابات در معرض این خطر هستیم که فراموش کنیم تاریخ مدرن انتخابات نمایندگی به همان اندازه که حماسه پیروزی های دموکراتیک است، داستان دستکاری های اقتدارگرایانه نیز هست. به عبارت دیگر، از نظر تاریخی انتخابات علاوه بر اینکه وسیله ای برای نظارت دموکراتیک است، ابزاری برای کنترل اقتدارگرایانه نیز بوده است.

از روزهای آغازین «موج سوم» دموکراتیزاسیون جهانی، معلوم شده است که گذار از حکومت اقتدارگرایانه می تواند هر سمت و سویی به خود بگیرد. طی ربع قرن گذشته، بسیاری از گذارها منجر به استقرار برخی از اشکال دموکراسی شده اند. اما بسیاری دیگر چنین حاصلی نداشته اند. آنها باعث زایش اشکال جدیدی از اقتدارگرایی شده اند که با دسته بندی های کلاسیک دیکتاتوری تک حزبی، نظامی، یا فردی سازگار نیستند. آنها رژیم هایی را بر ساخته اند که انتخابات برگزار می کنند و نوعی از کثرت گرایی و رقابت درون حزبی را تحمل می کنند. اما در عین حال حداقل هنجارهای دموکراتیک را طوری به شدت و سیستماتیک نقض می کنند که با وجود واجد شرایط بودن بی معنی است که آنها را دموکراسی بنامیم. آنها نمونه هایی از حکومت اقتدارگرایانه هستند. زمان آن است که برچسب های گمراه کننده را کنار بگذاریم و ماهیت غیردموکراتیک شان را جدی بگیریم.[۱]

رژیم های اقتدارگرایی انتخاباتی نه به دموکراسی عمل می کنند و نه دائماً به سرکوب عریان متوسل می شوند. آنها با سازماندهی انتخابات دوره ای حداقل سعی در کسب تصویر ظاهری از مشروعیت دموکراتیک دارند به امید اینکه بازیگران داخلی و خارجی را راضی کنند. در عین حال، آنها با برگزاری انتخابات تحت کنترل های شدید اقتدارگرایانه سعی می کنند قدرت را در چنگ خود داشته باشند. رویای شان چیدن میوه های مشروعیت انتخاباتی بدون تحمل ریسک های عدم قطعیت دموکراتیک است. آنها با برقراری تعادل بین کنترل انتخاباتی و اعتبار انتخاباتی، خودشان را در قلمرو مبهم دوسوگرایی ساختاری قرار می دهند. تعیین مرزهای مبهم اقتدارگرایی انتخاباتی کاری مفید نیست بلکه پیچیده و جدلی است. شاید بهترین روش برای مهار این مشکل نگاهی تازه به پیش فرض های هنجاری باشد که سنگ بنای ایده انتخابات دموکراتیک اند.

اما «دموکراسی» در این زمینه به چه معناست؟ تفاوت بین رژیم های «دموکراتیک» و «اقتدارگرا» تا چه میزان است؟ برخی می گویند که دموکراسی سیاسی مسأله «این یا آن [رژیم]» نیست بلکه مسأله آن کمابیش این است که دموکراسی صفر و یکی نیست بلکه درجاتی دارد. دیگران با تمایزگذاری بین دموکراسی و اقتدارگرایی بر اساس تفاوت کیفی مخالفت می کنند. رژیم های اقتدارگرا نسبت به دموکراسی ها کمتر دموکراتیک نیستند بلکه آشکارا غیردموکراتیک اند. درحالیکه بحث درباره این مسائل بین دانشمندان و شاغلان جدلی و بی ثمر بوده است، ایده اقتدارگرایی انتخاباتی ترکیبی از مفاهیم هر دو دیدگاه است.

قلمرو مه آلود

امروزه بیشتر رژیم ها نه به وضوح دموکراتیک و نه کاملاً اقتدارگرا هستند. آنها در قلمرو مه آلود و عریض بین دموکراسی لیبرال و اقتدارگرایی بسته اند. برخی نویسندگان برای سامان دهی این دنیای رژیم های مبهم از دسته های میانی وسیعی مانند «دموکراتیزاسیون رژیم» و یا «نیمه دموکراسی» استفاده کرده اند. دیگر نویسندگان فهرست هایی خاص تر از «انواع فرعی تقلیل یافته» مانند «دموکراسی غیرلیبرال» یا «تفویضی» تهیه کرده اند. در اینجا، پیشنهاد می کنم که فاصله مفهومی بین قطب های



آندریاس شدلر استاد علوم سیاسی در دانشکده علوم اجتماعی آمریکای لاتین (FLACSO) در مکزیکوسیتی است. او عضو کمیته «مفاهیم و روش های انجمن بین المللی علوم سیاسی» (WWO) است. او در حال حاضر از دیدگاه concepts-methods.org تطبیقی روی گذار مکزیک از اقتدارگرایی انتخاباتی تحقیق می کند.



متضاد دموکراسی لیبرال و اقتدارگرایی بسته را با دو دسته متقارن دموکراسی انتخاباتی و اقتدارگرایی انتخاباتی پر کنیم. نوع شناسی چهاروجهی حاصل، بدون کنار گذاشتن ایده تمایز معنی دار احتمالی بین رژیم های دموکراتیک و دیکتاتوری، تنوع چشمگیری در ناحیه وسیع بین این قطبها دارد.

تمایز بین دموکراسی های لیبرال و انتخاباتی حاصل این ایده عام است که انتخابات شرط لازم دموکراسی مدرن است اما شرط کافی آن نیست. چنین رژیمی نمی تواند بدون انتخابات وجود داشته باشد، اما انتخابات به تنهایی کافی نیست. درحالیکه دموکراسی های لیبرال فراتر از حداقل های انتخاباتی می روند، اما دموکراسی های انتخاباتی اینگونه نیستند. آنها انتخابات را به درستی برگزار می کنند اما سایر ابعاد قانون اساسی دموکراتیک مانند حاکمیت قانون، پاسخگویی سیاسی، یکپارچگی بوروکراتیک، و مشورت با جامعه را دارا نیستند.

تمایز بین دموکراسی انتخاباتی و اقتدارگرایی انتخاباتی بر مبنای این ایده است که دموکراسی مستلزم انتخابات اما نه هر نوع انتخاباتی است. ایده حکومت مردم نهاد دموکراتیک با نمایش های مضحک انتخاباتی سازگار نیست. به بیان ساده تر، انتخابات باید «آزادانه و منصفانه» باشد تا دموکراتیک دانسته شود. تحت دموکراسی انتخاباتی، رقابت ها دارای حداقل ضوابط دموکراتیک هستند. اما تحت اقتدارگرایی انتخاباتی این ضوابط حداقلی برآورده نمی شوند.

در حال حاضر، اکثر رژیم های اقتدارگرا نوعی از انتخابات را برگزار می کنند. اما همه این رقابت ها برابر نیستند. ماهیت این انتخابات آن است که اقتدارگرایی انتخاباتی را از اقتدارگرایی بسته متمایز می سازد. برخی از این رقابت ها تظاهرهایی هستند که هیچکس آنها را جدی نمی گیرد. دیگر رقابت ها فرصتهای مبارزاتی هستند که هیچکس نمی تواند آنها را نادیده بگیرد. بعلاوه، به محض اینکه انتخابات از آستانهٔ بازبودن و رقابتی بودن فراتر می رود (این آستانه واقعی اما تعیین آن دشوار است) دیگر تحت کنترل کسی نیست. این آستانه ممکن است به خوبی تعریف نشده باشد و شاید موقعیتش در طول زمان و در موارد مختلف تغییر کند. اما وقتی رژیمی پا را از آن فراتر بگذارد، انتخابات دیگر تظاهر نیست و «نقش مؤثری در ساختار قدرت بازی می کند» تا هم حاکمان و هم نیروهای مخالف را وادار کند که «واقعا به آنها اهمیت بدهند».

این مقاله عمدتاً مرکز رقابتی زنجیره [رژیم ها]، یعنی مرز بین دموکراسی های انتخاباتی و اقتدارگرایی انتخاباتی، را بررسی می کند. مقاله حاضر با این فرض شروع می شود که مجموعه منسجمی از حداقل ضوابط دموکراتیک وجود دارد که هر رژیم دموکراتیکی باید اجرا کند. در اصل، رژیم وقتی حداقل یکی از ضوابط اساسی دموکراتیک کردن انتخابات را نقض می کند، دیگر دموکراتیک نیست. گرچه بیابید در آغاز از توهم صحت گزاره ها اجتناب کنیم. ایده مجموعه منطقی از ضوابط دموکراتیک مسائل اساسی را مشخص می کند که هر کسی که بخواهد دموکراسی های انتخاباتی را از حکومت های خودکامه انتخاباتی متمایز سازد باید به آنها بپردازد. اما وقتی واقعیت تجربی فازی است، هیچ میزانی از سفسطه مفهومی به ما امکان تعیین مرزهای مشخص و توافقی بین انواع رژیم ها را نخواهد داد. در مقابل، مرزهای رژیم به حدی مبهم و چالش انگیز هستند که ضوابط اساسی شان ایده آل هایی هستند که در عمل سیاسی واقعی میزان تحقق متفاوتی دارند.

ضوابط دموکراتیک هیچ جا، حتی در دموکراسی های پیشرفته، به خوبی محقق نشده اند. دسترسی به عرصه های انتخاباتی همواره هزینه بر است و هرگز بصورت کامل عادلانه نیست؛ حوزه اختیارات مقامات انتخابی در همه جا محدود است. نهادهای انتخاباتی دائماً بین افراد درون یا بیرون از نظام حزبی تبعیض قائل می شوند. و سیاستمداران دموکراتیک هرگز کاملاً مستقل نیستند اما همواره تابع محدودیت های اجتماعی و قانونی هستند.

بعلاوه، تمایز بین اطاعت و تخطی از ضوابط دموکراتیک دقیق نیست. و فضای زیادی برای اختلافات جزئی و ابهام وجود دارد. در سیاست همانند هر فعالیت رقابتی دیگری گاهی اوقات ممکن است قانون شکنی و دور زدن قانون «بخشی از بازی» دانسته شود. هر کسی که با کار معمولاً نابسامان نظارت بر انتخابات آشناست می داند که تقلب در رأی می تواند کار بسیار پیچیده، غیرقطعی و ظریفی باشد که باعث نگرانی شدید ناظران ملی و بین المللی شود. بخش عمده دانش عملی و تحلیل روش شناسانه پوزحمت به سمت ابداع روش هایی رفته اند که به ناظران امکان دهند تا بین تقلب گسترده و بی نظمی های رایج اما غیرسیستماتیک تفاوت قائل شوند. اما نتایج تاکنون چندان قطعی نیستند.

جدول ۱: زنجیره انتخاب دموکراتیک

ابعاد انتخاب	اصول قانونی انتخاب دموکراتیک	راهبردهای نقش ضوابط
1 هدف انتخاب	تولیدسازی: انتخابات دموکراتیک شامل سه اصل: قدرت تصمیم گیری است	مواضع احتیاطی: محدودسازی لغو مقامات انتخابی حوزه های احتیاطی: محدودسازی لغو اختیارات مقامات انتخابی
2 دامنه انتخاب	آزادی عرصه: شهروندان باید بتوانند آزاده احزاب نامزدها و سیستمهای مخالف را تشکیل دهند. به آنها بپیوندند و از آنها حمایت کنند.	حذف نیروهای مخالف: محدودسازی دسترسی به عرصه انتخاباتی پراکنده کردن نیروهای مخالف: ایجاد اختلاف انتخاباتی
3 شکل جمهوری اولویت ها	آزادی نظام: شهروندان باید بتوانند از طریق دسترسی به منابع اطلاعاتی بدیل رایج به بدیل های موجود اطلاعات کسب کنند	سرگوب: محدودسازی آزادی های سیاسی و مدنی بی عدالتی: محدود سازی دسترسی به رسانه ها و پول
4 عاملان انتخاب	شمول: دموکراسی حقوق مشارکت برابری را برای تمامی اعضاء اجتماع سیاسی قائل است	مخرومیت رسمی از حقوق شهروندی: محدودیت های قانونی حق رأی مخرومیت غیررسمی از حقوق شهروندی: محدودیتهای عملی حق رأی
5 میان ترجیحات	معمول سازی: شهروندان باید بتوانند آزاده اولویت های انتخاباتی شان را بیان کنند	تهدید: ارباب رأی دهندگان فساد: خرید رأی
6 جمع کردن اولویت ها	تماس: یک شخص یک رأی، برابری ارزش رأی ایده ای دموکراتیک برای عدالت است	تقلب انتخاباتی: مدیریت انتخابات «بازجویی» سوگیری نهادی: قوانین انتخاباتی «بازجویی»

7	بیانهای انتخاب	ابطال ناپذیری: انتخابات بدون نتیجه دموکراتیک	ایمومت: جلوگیری از اعمال قدرت فاجعی توسط مسئولان منتخب
		نیست	پن کردن: جلوگیری از مسخر شدن بهندگان یا برگزینی مسئولان
			منتخب قبل از اعلام نوبه فلولی

در نتیجه، چالش دوگانه تعریف منطقی از آستانه های تجربی و هنجاری اغلب ارزیابی دقیقی نیست و داورى حساس به زمینه است. موارد غامض همواره بحث را گرمتر می کنند. اما وجود قلمروهای مه آلود به این معنی نیست که نمی توان هیچ گونه تمایز معنی داری بین دموکراسی های انتخاباتی و حکومت های خودکامه انتخاباتی قائل شد.

زنجیره انتخاب دموکراتیک

برای بررسی مرز پیچیده و بحث برانگیز بین دموکراسی انتخاباتی و اقتدارگرایی انتخاباتی، ظاهراً می توان به این ایده راهنما تکیه کرد که انتخابات دموکراتیک مکانیسم های انتخاب اجتماعی تحت شرایط آزاد و عادلانه هستند. انتخابات برای دموکراتیک بودن باید انتخاب مؤثر مقامات سیاسی از بین اجتماعی از شهروندان آزاد و برابر را عرضه کنند. به پیروی از رابرت دال، این ایده آل دموکراتیک مستلزم این است که تمامی شهروندان از «فرصت های باکیفیت» برای «فرموله کردن» اولویت های سیاسی شان و برای «بیان» آنها به دیگران برخوردار باشند و در تصمیم گیری عمومی دارای «وزن برابر» با آنها باشند. [۳] بنابراین، در اینجا بر اساس گفته های دال، به هفت شرطی که باید برای تحقق اصل انتخاب دموکراتیک مؤثر بوسیله انتخابات منظم برقرار باشد می پردازیم. فهرست زیر، که به صورت خلاصه در جدول ۱ آمده است، همه مراحل از ساختار اصلی گرفته تا پیامدهای نهایی انتخاب رأی دهنده را پوشش می دهد. در مجموع، این شرایط زنجیره استعاری را می سازند که مثل زنجیری واقعی تنها تا زمانی به هم متصل می ماند که هر یک از حلقه هایش سالم و پاره نشده باقی بمانند.

۱- توانمندسازی: انتخابات سیاسی به حق اداره قدرت توسط شهروندان مرتبط است. رأی دهندگان برندگان مسابقه زیبایی را انتخاب نمی کنند یا به پرسش های پیمایش بازاریابی پاسخ نمی دهند. انتخابات برای انجام انتخاب الزام آور «قدرتمندترین تصمیم گیرندگان جمعی» جامعه سیاسی برگزار می شود.

۲- عرضه آزاد: ایده انتخابات دموکراتیک متضمن شکل گیری آزادانه بدیل ها است. انتخابات «بدون انتخاب» [۵] دموکراتیک نیست و انتخابات با محدود شدن انتخاب به فهرست محدودی از گزینه های تأیید شده توسط دولت هم دموکراتیک محسوب نمی شود. گستره بدیل های موجود را نباید دولتی متقلب مهندسی کند بلکه باید توسط خود شهروندان فعال در چارچوب قوانین عادلانه و فراگیر تعیین شود.

۳- تقاضای آزاد: انتخابات دموکراتیک متضمن شکل گیری آزادانه اولویت های رأی دهنده است. شهروندانی که بر مبنای اولویت های القاشده رأی می دهند به همان اندازه کسانی که باید از میان مجموعه دستکاری شده ای از بدیل ها انتخاب کنند محدودند. دموکراسی مدرن فرض می کند که تمامی شهروندان، صرف نظر از تحصیلات یا موقعیت اجتماعی، توانایی تصمیم گیری مستقل را دارند و رأی آنها در تصمیمات سیاسی تأثیری برابر با دیگران دارد. اما رأی دهندگان برای استفاده از توانایی های شان باید از انتخاب های موجود مطلع باشند و این یعنی آنها باید به منابع متعدد اطلاعات دسترسی داشته باشند. تنها در صورتی که احزاب و نامزدها به فضای عمومی دسترسی آزادانه و منصفانه داشته باشند، اراده مردم آنگونه که در صندوق رأی بیان می شود چیزی بیش از انعکاس جهلی خواهد بود که بصورت ساختاری القا شده است.

۴- شمول: در دنیای معاصر، دموکراسی مستلزم حق رأی همگانی است. محدودیت های حق رأی که در گذشته عموماً بر مبنای دارایی ها، تحصیلات، جنسیت، یا نژاد اعمال می شدند دیگر مشروع نیستند. توده مدرن شامل تمام بزرگسالانی است که در دسته های خاص مانند مجرمان محکوم شده و افراد دارای بیماری روانی شدید قرار نمی گیرند.

۵- مصون سازی: وقتی شهروندان اولویت های شان را آزادانه شکل دادند باید بتوانند آنها را آزادانه نیز بیان کنند. استفاده از رأی مخفی برای محافظت از آنها در برابر فشار بیرونی مفروضه (چه در قالب خشونت واقعی چه تهدید، رشوه، یا حتی فقط تقبیح همسایگان) طراحی شده اند.

۶- تمامیت: وقتی به شهروندان آزادی بیان در رأی گیری داده می شود، مدیریت انتخابات کارآ و بی طرف باید آراء آنها را با صداقت بشمارد و بطور یکسان به آنها بها دهد. بدون تمامیت بوروکراتیک و حرفه ای گری، اصل دموکراتیک «یک فرد، یک رای» آرزویی توخالی باقی می ماند.

۷- ابطال ناپذیری: مانند انتخاباتی که بدون حق انتخاب آغاز می شوند، انتخاباتی که بدون نتیجه به پایان می رسند هم دموکراتیک نیستند. برندگان باید بتوانند تصدی امور را به عهده بگیرند، اعمال قدرت کنند، و دوره زمامداری را مطابق با قوانین اساسی به پایان برسانند. در اینجا، شروط تکمیل می شود. انتخابات باید «قبل از انجام» تعیین کننده و «پس از اتمام» ابطال ناپذیر باشد. [۶] اگر آنها به برندگان انتخابات قدرت تصمیم گیری موثر ندهند، فقط پر از جار و جنجال اما توخالی هستند.

تنها در صورتی که انتخابات تمام بندهای این فهرست را متحقق کنند می توان آن را دموکراتیک در نظر گرفت. اگر بخواهیم موضوع را با قیاس ریاضی بیان کنیم، عدم تحقق هر یک از بندهای بالا نتیجه کار را با صفر جمع نمی کند بلکه آن را در صفر ضرب می کند. تطابق نسبی با ضوابط دموکراتیک به معنی دموکراسی نسبی نیست. انجام ندادن هر یک از این بندها تحقق سایرین را بی اعتبار می کند. اگر زنجیره انتخاب دموکراتیک در هر جایی پاره شود، از دموکراتیک بودن انتخابات کاسته نمی شود بلکه انتخابات غیردموکراتیک می شود. این روش تمایز بین انتخابات دموکراتیک و اقتدارگرایانه، که میزان پیچیدگی و انتزاع متوسطی دارد، دست کم دو مزیت را داراست.

نخست اینکه شکاف بین برداشت های پیوسته و دوبخشی از دموکراسی را کاهش می دهد. درحالیکه به نکات ریز و درجه بندی میزان دموکراتیک بودن توجه دارد، «جهش های کیفی» در نواحی مرزی که دموکراسی را از اقتدارگرایی جدا می کنند در نظر می گیرد. درحالیکه طرحی مفهومی ارائه می کند تا به بندهای بیشمار چک لیستی که ناظران انتخابات برای ارزیابی فرآیندهای انتخابات به کار می برند نظام بخشد و آنها را وزن دهی کند، به جزئیات تجربی نیز توجه ویژه ای دارد. این طرح با اینکه به قلمرو مه آلود ابهام بین دموکراسی و اقتدارگرایی واقف است، اما همچنان توجیه سیستماتیکی را برای این ایده ارائه می کند که رژیم های دموکراتیک «کلیت های کراندار»- پیکربندی های منسجمی از خصیصه های ضروری را تشکیل می دهند.

دوم اینکه ایده زنجیره ای منسجم از انتخاب های دموکراتیک برای «قیاس زمینه ای» رژیم های انتخاباتی راه گشا است.[۸] مقامات رژیم اقتدارگرا ممکن است بازی کنترل-انتخاباتی را با هجوم به هر حلقه از زنجیر راه بیندازند. اما مهم نیست این مقامات چه رویکرد یا رویکردهایی انتخاب می کنند، در هر صورت ایده ضوابط اساسی دموکراتیک که منطق انتخاب دموکراتیک آن را به کلی واحد پیوند می زند می تواند به آشکارسازی تمهیدات این رژیم ها کمک کند تا ماهیت واقعی شان را بفهمیم.

مهندسی انتخابات اقتدارگرایانه

بررسی فوق درباره مواردی که انتخابات را دموکراتیک می کنند تمامی ابعاد گزینش انتخاباتی را، از هدف گرفته تا تأثیرات آن، در نظر می گیرد. زنجیره انتخاب دموکراتیک کامل است. هیچ حلقه ای را نمی توان به آن افزود و از آن جدا کرد. اما حاکمان اقتدارگرا ممکن است هر یک از حلقه ها را به شیوه های مختلف از زنجیره اصلی جدا کنند. حدود پنداره اقتدارگرایی را نمی توان بصورت منطقی تعیین کرد بلکه این کار تجربی است. حاکمان ممکن است تاکتیک هایی را برای قبض روح دموکراسی از مبارزات انتخاباتی برگزینند. فهرست زیر را صرفاً فهرستی اولیه در نظر بگیرید، این فهرست با هفت حلقه نام برده شده در جدول ۱ منطبق است.

۱- حاکمان اقتدارگرا ممکن است با استفاده از مواضع احتیاطی حوزه اداره انتخاباتی را محدود کنند تا تهدیدهای بالقوه حاصل از انتخابات عمومی را خنثی سازند. برخی رژیمهای اقتدارگرا به رای دهندگان امکان می دهند تا در پست های جزء ادارات دولتی مشغول به کار شوند، در حالیکه «مرکز اصلی قدرت» را از فشارهای انتخاباتی دور نگه می دارند. انتخاب محلی در تایوان تا اوایل دهه ۱۹۹۰ و همچنین انتخابات مجلس در مراکش معاصر و برزیل اقتدارگرا(۸۵-۱۹۶۴) نمونه هایی از چنین راهبردهای محدودکننده ای هستند. اقتدارگراها همچنین ممکن است با ایجاد حوزه های احتیاطی مسئولان انتخاب شده را از کسب قدرت واقعی بازدارند تا مانع از تصمیم گیری موثر آنها شوند. افراد برای پست های رسمی از طریق انتخابات گزینش می شوند، اما حوزه های سیاستی حیاتی از حوزه اختیارات آنها حذف می شود. گواتمالا در اواخر دهه ۱۹۸۰، شیلی پس از پینوشه، و ترکیه معاصر همگی نمونه هایی از راهبردهای «مانع سازی» رسمی، همراه با بازداری نظامی از دخالت دموکراتیک در حوزه های سیاسی خاص هستند.

۲- برخی اوقات، مقامات دولتی اقتدارگرا نه به لطف «هوشمندی خود بلکه بخاطر بی لیاقتی مخالفان شان»[۱۰] می توانند در انتخابات انتقالی پیروز شوند. با این حال، متأسفانه پس از چند بار این مقامات دولتی شیوه هایی برای مهندسی شکست احزاب مخالف خود می یابند. اغلب رژیم های موقت فاقد چیزی مشابه با سیستم حزبی منسجم هستند. حاکمان اقتدارگرای هوشیار می توانند از این سیالیت برای ایجاد شکاف مابین گروه های مخالف بی تجربه یا به حاشیه راندن آنها بهره ببرند.

ابزارهای گوناگونی برای اطمینان از حذف رقبا برای مقامات دولتی اقتدارگرا وجود دارد. قتل مخالفان یا تلاش برای آن همانند توگو سال ۱۹۹۱ و در ارمنستان سال ۱۹۹۴ سرحدات غربال نامزدهاست. به کارگیری تکنیک های نرم تر ممنوعیت احزاب و رد صلاحیت نامزدها روش های بسیار معمول تری هستند. حذف احزاب و نامزدها از بازی انتخاباتی گاهی مستبدانه و بدون ارجاع قانونی است. به هرحال، اغلب احزاب حاکم ابزارهای قانونی را برمی سازند که حذف مخالفین را از رقابت انتخاباتی ممکن می سازد. قوانین انتخاباتی پس از انقلاب مکزیک احزاب محلی و مذهبی و همچنین نامزدهای مستقل را از عرصه انتخابات حذف کرد. در ساحل عاج، کنیا، و زامبیا رئیس جمهوران از «بند ملیت» قانون انتخاباتی که ساخته و پرداخته خود آنها بود برای جلوگیری از ورود سرسخت ترین رقبای شان استفاده کردند. در گامبیا، یحیی جامه، کودتاچی، قانون اساسی جدیدی اعمال کرد که تمامی نخبگان سیاسی کشور را از بازی انتخابات کنار زد. در بیشتر نقاط جهان عرب، جنبش های اسلام گرای افراطی یا از نظر قانونی ممنوع هستند(مثلاً در مصر، تانزانیا، و الجزیره) یا مجازند اما در عین حال بشدت مهار شده اند(مثلاً در یمن و اردن). در ایران معاصر، سوابق انقلابی نامزدها تحت ارزیابی سخت و شدید سازمان های دولتی و مقامات مذهبی قرار می گیرد.

دست کم از زمان روم باستان و سیاست تفرقه بینداز و حکومت کن آنها، حاکمان اقتدارگرا در پی تفرقه افکنی میان مخالفان شان بوده اند. برای غیرقانونی اعلام کردن احزاب مخالف و صرفاً بازی دادن افراد غیروابسته در رقابت انتخاباتی(مثل تایوان تا سال ۱۹۸۹) یا ممنوعیت کلی احزاب(مثل ایران معاصر و اوگاندا)، رژیم های اقتدارگرا افراطی ترین شیوه ها را برای از بین بردن ائتلاف انتخاباتی استفاده می کنند. اما مقامات دولت اقتدارگرا روشهای زیرکانه تری برای جلوگیری از ائتلاف رقبا دارند. آنها ممکن است با شیوه های غیررسمی احزاب مخالف را تضعیف کنند. برای مثال دنیل اراپ موی(رئیس جمهور کنیا) «رهبران احزاب جدید را آنقدر آزار داد و به آنها رشوه پرداخت کرد که حزب دچار شکاف شد یا اعضای کلیدی آن را ترک کردند.»[۱۱] آنها همچنین ممکن است نهادهایی را برای تضمین این هدف طراحی کنند، برای مثال آلبرتو فوجیموری، رئیس جمهور پرو، این کار را با تصویب قانون انتخاباتی انجام داد که شکل مفراطی از نمایندگی تناسبی را در مبارزات انتخاباتی برای مجلس الزامی کرد.

۳- مقامات دولتی ممکن است برای آنکه مانع رأی دهندگان برای کسب آگاهی عادلانه از انتخاب های موجود شوند سعی کنند مانع نیروهای مخالف برای انتشار پیام های کارزار انتخاباتی شان شوند. مخالفان ممکن است با عدم پذیرش حق بیان، تجمع مسالمت آمیز با فعالیت آزادانه شان اقبالی در جامعه بدست نیاورند، یا از دسترسی به رسانه ها و منابع کارزار انتخاباتی محروم شوند.

دموکراتیک بودن انتخابات مستلزم محیطی باز است که در آن آزادی های سیاسی و مدنی سرکوب نمی شوند. هرچند، رژیم های متعددی «ترکیب عجیبی از انتخابات بسیار رقابتی و سرکوب شدید» [۱۲] ارائه می کنند. رژیم های خودکامه انتخاباتی جنوب شرق آسیا «سیاست تحدید مشارکت لیبرال» را به کار بسته اند در حالیکه که رقابت انتخاباتی را تحمل می کنند، این امر منجر به «ترکیب بی قاعده ای از آزادی ها و کنترل ها»[۱۳] شده است. در بسیاری از کشورهای جنوب صحرای آفریقا، رقابت های انتخاباتی همراه تقلبات دولتی فراگیر بوده اند. فرید زکریا رژیم هایی را که «معمولاً محدودیت های قانونی قدرت شان را نادیده می گیرند و شهروندان را از حقوق و آزادی های شان محروم می کنند» «دموکراسی های غیرلیبرال»[۱۴] خوانده است. قطعاً این رژیم ها غیرلیبرال اند اما واقعا دموکراتیک اند؟

وقتی مقامات دولت اقتدارگرا دیکتاتوری رأی گیری عمومی برگزار می کنند و مهر تایید انتخاباتی شان را برای ادامه تصدی قدرت می گیرند، اغلب تحت شرایط بسیار ناعادلانه با احزاب مخالف نوظهوری روبرو هستند. در بسیاری از موارد پول و رسانه ها در این بی عدالتی دخیلند. معمولاً، رژیم های اقتدارگرای انتخاباتی از دسترسی فراوان به کمک های دولتی و نمایش عمومی مطلوب بهره می برند. کل سازوبرگ دولت(که اغلب شامل رسانه های دولتی است) را کاملاً در اختیار دارند و اغلب می توانند ارگان های رسانه ای خصوصی را آزار دهند و مجبور به نادیده گرفتن نامزدهای مخالف کنند.

۴- از زمان پیدایش دولت مردم نهاد ، بازیگران سیاسی وسوسه شده اند تا نتایج انتخاباتی را با کنترل(رسمی یا غیر رسمی) ترکیب رای دهندگان تحت کنترل درآورند. در دنیای معاصر، سلب حق رأی(هم در سطح داخلی و هم خارجی) «معامله ای[کاری]» بسیار سخت است. آپارتاید قانونی دیگر مدل عملی نیست. امروزه، حتی سختگیرانه ترین رژیم های خودکامه انتخاباتی معمولاً حق رأی فراگیر به شهروندان می دهند.

بنابراین، بخش اصلی کار در عرصه سلب رأی بصورت غیررسمی است. «پاکسازی قومی»، آزار و اذیت، حذف فیزیکی، و جابجایی اجباری گروه های خاصی از شهروندان(مثل سیاهان غیر عرب زبان در موریتانی در اوایل دهه ۱۹۹۰) بی رحمانه ترین شیوه سلب حق رأی(و سایر حقوق) است. اقتدارگرایان نامتمدن تر ممکن است به تکنیک های ظریف تری متوسل شوند. آنها ممکن است روشهای ثبت نام، الزامات هویتی، و روش های کار رأی گیری را تدوین کنند که در ظاهر فراگیرند اما در عمل تبعیضی سیستماتیک اند. به علاوه، آنها ممکن است برگه های رأی را دستکاری کنند و نام های نامزدان را بصورت غیرقانونی حذف یا اضافه کنند یا ممکن است رأی دهندگان را به بهانه های فنی یا قانونی از حوزه های رأی گیری دور کنند.

۵- اگر قرار است رأی دهندگان آزادانه انتخاب کنند، باید از فشارهای نامربوط بیرونی مصون باشند. اگر قدرت و پول گزینه های انتخاباتی را تعیین کنند، ضمانت های قانونی آزادی دموکراتیک و عدالت به قوانینی بلااجرا تبدیل می شوند. مسلماً، خشونت یا تهدید می تواند از انتخاب آزادانه رأی دهندگان ممانعت کند(ارباب ممکن است اشکال ظریف تری هم به خود بگیرد). وقتی حاکمان اقتدارگرا به خشونت سیستماتیک علیه نامزدهای مخالف، جامعه مدنی، و رسانه های مستقل متوسل می شوند(مثل کاری که راپرت موگابه، رئیس جمهور زیمبابوه در سال ۲۰۰۰ کرد) موفقیت شان تضمین نمی شود، اما مسلماً پا را فراتر از مرزهای سیاست های دموکراتیک گذاشته اند.

دغدغه ها درباره «کنترل حمایت گرا» رأی دهندگان فقیر زمانی ایجاد می شود که رقابت انتخاباتی در زمینه ای از بی عدالتی اجتماعی-اقتصادی چشمگیر انجام می شود. بنابراین، در بسیاری از دموکراسی های جدید از قبیل فیلیپین و مکزیک احزاب اصلاح طلب و انجمن های مدنی نگران این مسأله اند که کارآفرینان سیاسی فاسد سعی کنند که آراء فقرا را خریداری کنند.[۱۵] ۶-

حتی اگر شرایط پیش از انتخابات امکان رقابت آزادانه و منصفانه را بدهد، مقامات حکومت اقتدارگرا همچنان ممکن است سعی کنند اراده مردم را از طریق اعمال «بازتوزیعی»(تقلب انتخاباتی) یا قوانین نمایندگی(سوگیری نهادی) منحرف کنند یا در هم بشکنند. تقلب انتخاباتی شامل سوگیری در انجام انتخابات است و می تواند در هر مرحله ای از فرآیند انتخابات، از ثبت نام رأی دهندگان گرفته تا شمارش نهایی آراء، رخ دهد. تقلب شامل فعالیت هایی مثل جعل کارت شناسایی رأی دهنده، ابطال صندوق های رأی، یا افزودن به تعداد کل آراء احزاب یا نامزدهای مورد نظر است. به هر حال، تقلب همواره اصل عدالت دموکراتیک را نقض می کند.

. اعمال متقلبانه اولویت های شهروندی را با رد حق رأی برخی شهروندان و در عین حال پشتیبانی از دیگران تحریف می کنند. مسلماً، مقامات دولت اقتدارگرا که نگران عدم قطعیت انتخابات موقت هستند به شعبده بازی انتخاباتی رو می آورند. از هائیتی تا پرو، از یوگوسلاوی تا آذربایجان، از بورکینافاسو تا زیمبابوه، احزاب حاکم آراء را دستکاری کرده اند یا سعی در دستکاری آنها داشته اند. احزاب مخالف در حداقل نیمی از ۸۱ اعتراض انتخاباتی دهه ۱۹۹۰ در سرتاسر جهان مدعی بودند که قربانی تقلب شده اند.

مقامات دولت اقتدارگرا همچنین می توانند قوانینی به نفع خود تصویب کنند که هنگام تبدیل رأی به کرسی ، جایگاه قدرتمندی به آنها دهد. آنها بجای ایجاد چارچوب رقابتی با حداقل میزان بی طرفی، قوانین «بازتوزیعی» قدرتمندی را تحمیل می کنند تا از دست دادن ناگهانی آراء منجر به از دست دادن قدرت نشود. در مکزیک تحت حکومت حزب انقلابی نهادی، در زیمبابوه تحت حکومت موگابه، و در کرواسی تحت حکومت فرانکو توچمن، ثابت شد که اکثر قوانین انتخاباتی در به حداقل رساندن وزن احزاب مخالف در پارلمان موثر واقع شده اند. در دموکراتیزاسیون مکزیک، «بند قابلیت حکمرانی» تضمین کرد که حزب حاکم می تواند اکثریت پارلمانی کمی بیش از یک سوم خود را حفظ کند. در سایر کشورها مثل کنیا، گامبیا، و مالزی، مقامات دولت اقتدارگرا به تغییر مرزهای حوزه های انتخاباتی و سهمیه بندی غیرمنصفانه برای کمک به جلوگیری از باخت شان بهره بردند.

۷- حلقه آخر در زنجیره انتخاب دموکراتیک قانون ابطال ناپذیری است. انتخابات تنها زمانی اعمال معنی دار نظارت دموکراتیک است که رأی دهندگان بتوانند به مقامات انتخاب شده قدرت واقعی اعطا کنند. اما حتی اگر انتخابات از قبل تعیین کننده باشد، و افراد منتخب قدرت قانونی کامل داشته باشند، همچنان ممکن است پس از اتمام انتخابات قدرت واقعی را در دست نداشته باشند. وقتی بازیگران غیردموکراتیک مقامات منتخب را تحت قیمومیت خود بگیرند یا به صراحت از مقام شان برکنار کنند، انتخابات ممکن است بی نتیجه باشد.

محققان دموکراسی های جدید از خطر «قدرت های قیم» که قدرت سیاستمداران دموکراتیک را تحلیل می برند از دیرباز آگاه هستند. تحت قیم اقتدارگرا، نمایندگان منتخب فقط روی کاغذ دارای قدرت قانونی هستند. در واقع، آنها مطیع هوا و هوس های اربابان غیرپاسخگو هستند. در حال حاضر، پرتغال پس از انقلاب میخک ۱۹۷۴ و شیلی پس از پینوشه نمونه های واضحی از قیمومیت نظامی هستند.[۱۷]

کودتا یا توطئه های کلاسیک فجیع تر و بدتر از قدرتهای قیم هستند. در این نوع رژیم ها بازیگران غیردموکراتیک نتایج انتخاباتی را یا با جلوگیری از روی کار آمدن افراد منتخب یا با برکناری آنها قبل از اتمام دوره قانونی بی اثر می کنند. طبیعتاً، وارونه کردن نتایج انتخابات از طریق توقف بازی انتخابات منجر به اقتدارگرایی انتخاباتی نمی شود بلکه منجر به اقتدارگرایی عریان(غیرانتخاباتی) می شود.

این فهرست تخلفات انتخاباتی پرسش های جذابی ایجاد می کند. استعاره زنجیره دموکراتیک انتخاب نشان می دهد که به لحاظ قانونی تمامی راهبردهای تحدید انتخاباتی معادل اند. این موضوع تا چه حد صادق است ؟ حذف رقبا با خریدن آراء مخالف یکی است؟ دستکاری[اداره] رسانه های جمعی با دزدیدن انتخابات یکی است؟ زنجیره انتخاب همچنین نشان می دهد که تمام تخلف های رژیم اقتدارگرا از نظر عملی با هم معادل اند. اگر اینطور باشد، ممکن است انتظار داشته باشیم که آنها مثل لوله های ارگ بادی عمل کنند

جدول ۲: توزیع منطقه ای رژیم های سیاسی در جهان در حال توسعه، ۲۰۰۱

مجموع	اقتدارگرایی بسته	اقتدارگرایی انتخاباتی	دموکراسی انتخاباتی	دموکراسی لیبرال	مناطق جهان انواع رژیمها
					ارلام مطلق
19	0	5	3	11	اروپای شرقی
8	1	7	0	0	آسیای مرکزی و قفقاز
33	1	4	11	17	آمریکای لاتین و کارائیب
19	8	10	0	1	آفریقای شمالی و خاور میانه
48	7	26	10	5	آفریقای جنوب صحرا
24	8	6	8	2	آسیای جنوبی، جنوب شرقی و شرقی
151	25	58	32	36	جهان

مجموع	اقتدارگرایی بسته	اقتدارگرایی انتخاباتی	دموکراسی انتخاباتی	دموکراسی لیبرال	درون مناطق (٪)
100		26.3	15.8	57.9	اروپای شرقی
100	12.5	87.5			آسیای مرکزی و قفقاز
100	3	12.1	33.3	51.5	آمریکای لاتین و کارائیب
100	42.1	52.6	5.3		آفریقای شمالی و خاور میانه
100	14.6	54.2	20.8	10.4	آفریقای جنوب صحرا
100	33.3	25	33.3	8.3	آسیای جنوبی، جنوب شرقی و شرقی
100	16.5	38.4	21.2	23.8	جهان

وقتی برخی پایین می روند، سایرین باید بالا بیایند. اما این حاکمان اقتدارگرا تا چه حد و تحت چه شرایطی می توانند از بین فهرست دستکاری های انتخاباتی دست به انتخاب بزنند؟ چه ترکیب و توالی از راهبردهای غیردموکراتیک عملی و کدامیک محتمل اند؟

متأسفانه محققان سیاست تطبیقی در حال حاضر اطلاعات چندانی درباره شرایطی که بازیگران اقتدارگرا تحت آن عمل می کنند یا دست از کار می کشند، و راجع به راهبردها یا مجموعه راهبردهای خاص آنها ندارند. اما شاید داستان مکزیک تحت هژمونی PRI آموزنده باشد. در آنجا، حزب حاکم شبکه فراگیری از مکانیسم های کنترلی را به کار گرفت که از تحدید آزادی های مدنی تا قوانین انتخاباتی انحصاری را در برمی گرفتند. در اوائل دهه ۱۹۸۰ PRI برای دموکراتیزاسیون تحت فشار قرار گرفت. اولین واکنش این حزب «توقف» تقلب انتخاباتی برای جلوگیری از سودجویی احزاب مخالف بود. با جا افتادن اصلاحات انتخاباتی پاک، راهبرد تحدید انتخاباتی PRI به سمت تلاش هایی برای بهره برداری از دسترسی اختصاصی حزب حاکم به منابع دولتی و رسانه های عمومی تغییر کرد. بعدها، با باز شدن بیشتر رسانه ها روی پیام های مخالفان و منصفانه تر شدن حوزه مبارزاتی، رؤسای محلی PRI آخرین کارت شان را، ارباب رأی دهنده و خرید رأی، رو کردند. این کارت اکثراً مؤثر نبود. این توالی راهبردی به نظر پذیرفتنی است، اما هنوز نمی دانیم میتوانیم آن را به موارد دیگر نیز تعمیم دهیم یا صرفاً منحصر به مکزیک است.

اقتدارگرایی انتخاباتی در جهان

چگونه می تواین رژیم اقتدارگرای انتخاباتی (EA) را بازشناسیم؟ هیچ شاخص دموکراسی در حال حاضر برای بیان گسست های خاص رژیم اقتدارگرا در زنجیره گزینه انتخاباتی طراحی نشده است. اما حتی اگر فاقد داده های طولی خوبی باشیم، دسته بندی دقیق رژیم ها که در سال ۲۰۰۱ توسط لری دیاموند ارائه شد (صفحات ۲۱ تا ۳۵ همین شماره) ما را قادر می سازد تا با سطح اطمینان نمود فعلی اقتدارگرایی انتخاباتی را در جهان تشخیص دهیم. در این دسته بندی از ۱۹۲ کشور مستقل، دیاموند بر ترکیبی از امتیازات، داده های انتخاباتی، و قضاوت آگاهانه خانه آزادی استفاده می کند. نوع شناسی دیاموند از یک لحاظ با دسته بندی من متفاوت است: او برای رژیم های موجود در فضای بین دموکراسی انتخاباتی و اقتدارگرایی بسته تفاوت های ریزتری قائل می شود. ما این فضا را در دسته وسیع «اقتدارگرایی انتخاباتی» قرار دادیم، درحالیکه او این فضا را به سه بخش تقسیم می کند: رژیمهای دوپهلوی، اقتدارگرایی رقابتی، و اقتدارگرایی غیررقابتی.

منشأ اصلی تفاوت بین رژیمهای رقابتی و غیررقابتی اقتدارگرا رقابتی بودن نظام های حزبی است. دیاموند بر این تمایز تأکید می کند. درحالیکه دموکراسی «نظامی است که در آن احزاب انتخابات را می بازند» [۱۸] اقتدارگرایی انتخاباتی نظامی است که در آن احزاب مخالف انتخابات را می بازند. اما قدرت نسبی نیروهای مخالف تفاوت زیادی در رژیم های خودکامه انتخاباتی مختلف دارد. در چیزی که می خواهم «رژیم های اقتدارگرای رقابتی» بخوانم، حاکمان اقتدارگرا متزلزلند در «رژیم های اقتدارگرای هژمونیک» این حاکمان شکست ناپذیرند. در رژیم رقابتی، عرصه انتخاباتی میدان نبرد واقعی نزاع کسب قدرت است؛ در رژیم هژمونیک، انتخابات چیزی بیش از محیطی نمایشی برای باز نمود و باز تولید قدرت به نفع خود نیست. درک رژیم های رقابتی و هژمونیک همچون انواع فرعی اقتدارگرایی انتخاباتی ما را برمی انگیزد که در پی «شباهت های خانوادگی» گسترده ای باشیم که این دو نوع رژیم را به هم پیوند می زند. بدین منظور، می توانیم هر دو را در دسته ای گسترده قرار دهیم.

به ۸۷.۵٪ در آسیای مرکزی، ۵۴.۲٪ در کشورهای آفریقایی جنوب صحرا، و ۵۲.۲٪ در آفریقای شمالی و خاور میانه می رسد. کشورهای آفریقای جنوب صحرا به تنهایی تقریباً نیمی (۴۴.۸٪) از تمامی رژیم های اقتدارگرای انتخاباتی را تشکیل می دهند. متعادل ترین توزیع رژیم در جنوب شرقی و شرق آسیا یافت می شود. در این بخش پهناور و متنوع از جهان، دموکراسی انتخاباتی و اقتدارگرایی بسته فراوان ترین دسته ها را تشکیل می دهند، یک سوم کشورهای این منطقه از نوع اول و یک سوم از نوع دوم هستند. اما سهم بزرگی (یک چهارم) از کشورهای آسیایی رژیم های اقتدارگرای انتخاباتی هستند و این منطقه حدود ۱۰٪ از رژیمهای اقتدارگرای سراسر جهان را در بر دارد.

قدرت انتخابات

خانواده گسترده دموکراسی های انتخاباتی تنوع عظیمی دارند. آنها تفاوت های بسیاری در راهبردهای تحدید انتخاباتی و میزان مشروعیت سیاسی که از آن بهره مندند دارند. مسلماً، برخی سرکوب گتر از سایرین هستند و برخی مردمی ترند. بعلاوه، رژیم های اقتدارگرای انتخاباتی از نظر انعطاف پذیری، طول عمر، و سیر تغییرات تفاوت های چشمگیری دارند. گرچه نمی دانیم کی ولی بعضی از آنها از هم فرومی پاشند: در این زمینه حکومت فوجیموری در پرو و اسلوبودان میلوشوویچ در صربستان را به یاد داریم. برخی، مثلاً پاکستان و نیجریه، بین رژیم های اقتدارگرای انتخاباتی و اقتدارگرای بسته در نوسان بوده اند. سایر رژیم های دیکتاتوری انتخاباتی از قبیل کنیا، مالزی، و ترکیه برای دهه ها باقی ماندند. اما سایرین مثل سنگال، مکزیک، و تایوان با دموکراتیزاسیون تدریجی به موفقیت های بزرگی دست یافتند. آنها که با فشارهای رقابت انتخاباتی و اصلاح دموکراتیزاسیون هدایت می شدند موفق به پیشرفت پایدار به سمت دموکراسی لیبرال شده اند.

اما کی انتخابات رژیم های اقتدارگرا موجب بقاء و کی باعث فروپاشی آن می شوند؟ چه چیزی آنها را به ابزارهای فعلی قدرت و اهرم مخالفان تبدیل می کند؟ چرا گاهی حاکمان اقتدارگرا را در رأس کار باقی می گذارند و در زمان دیگر آنها را از قدرت برکنار می کنند؟ تا حد زیادی، این تعامل راهبردی بین مقامات دولت اقتدارگرا و مخالفان دموکراتیک است که نحوه اتمام دوپله بودن ساختاری رژیم های اقتدارگرای انتخاباتی را تعیین می کند. در عین حال داوران نهایی بازی نظامیان و شهروندان هستند. نظامیان با زور و شهروندان با آراء موجب فروپاشی دولت می شوند. گاهی جامعه بین الملل هم ممکن است توازن را بر هم زند. متأسفانه، دستورکار جدید جهانی پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، که بوضوح باعث اولویت یافتن امنیت بر آزادی شد، ممکن است موجب پیروزی رژیم های خودکامه انتخاباتی بر رأی دهندگان دموکراتیک شود.

سراسر مناطق (7)	۳۰.۵	۹.۴	۸.۶
آسیای شرقی	۳۰.۵	۹.۴	۸.۶
آسیای مرکزی و قفقاز	۱۳.۹	۳۱.۲	۴۴.۸
آمریکای لاتین و کارئیب	۲.۸	۳۴.۴	۶.۹
آفریقای شمالی و خاورمیانه	۵.۵	۲۵	۱۰.۳
آسیای جنوبی، جنوب شرقی و شرقی	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
جهان	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

البته دسته بندی رژیم های «دوپهلو» سخت تر است. قراردادن آنها در هر سمت گسترده دموکراتیک-اقتدارگرایی تا حدی اختیاری است. من این رژیم ها را اقتدارگرا می دانم، و بنابراین رژیم های دموکراتیک [دوپهلو] را در دسته غیردموکراتیک قرار می دهم، تنها آن رژیمهای دوپلهویی را که پیاموند فهرست کرده است و میانگین امتیازات خانه آزادی کمتر از ۴۰ دارند (اندونزی، موزامبیک، و پاراگوئه) جزو دموکراسی های انتخاباتی محسوب می کنم. مابقی را اقتدارگرای انتخاباتی می دانم. جدول ۲ توزیع نهایی انواع رژیم ها را درون و سراسر مناطق جهان نشان می دهد. این جدول دموکراسی های صنعتی (اروپای غربی و ژاپن) را بعلاوه کشورهای جزیره ای اقیانوس آرام در بر نمی گیرد. علاوه بر این دنیای ناهمگون کشورهای پساکمونیستی را به اروپای شرقی (۱۹ کشور اعم از جمهوری های دریای بالتیک) و آسیای مرکزی و قفقاز (۸ کشور) تقسیم می کند.

توزیع منطقه ای گسترده انواع رژیم ها چه شکلی است؟ نخست اینکه با ورود «موج سوم» دموکراتیزاسیون جهانی به سی امین سالگردش در سال ۲۰۰۴، ممکن است این تصویر به اندازه ای که انتظار داریم درخشان نباشد. کمتر از نیمی (۴۵٪) از تمامی کشورهای که خارج از حوزه دموکراسی های غربی جاافتاده هستند دموکراسی لیبرال یا انتخاباتی اند. بقیه کشورها گونه هایی از اقتدارگرایی اند، و رژیم های اقتدارگرای انتخاباتی بیش از دو سوم (۶۹.۹٪) همه رژیم های خودکامه را تشکیل می دهند. در کل، رژیم های خودکامه انتخاباتی تبدیل به رایج ترین و اقتدارگرای بسته نادرترین نوع رژیم شده اند. رژیم ها خودکامه انتخاباتی (۳۸.۴٪) از کشورهای سبب ما و رژیم های اقتدارگرای بسته (۱۶.۵٪) از کشورهای سبب ما را تشکیل می دهند.

روندهای جهانی گسترده تا حد زیادی مبتنی بر تغییرات جغرافیایی اند. اروپای شرقی و آمریکای لاتین عرصه های مناسبی برای دموکراسی هستند. حدود سه چهارم از کشورهای این دو ناحیه (۷۳.۳٪) در اروپای غربی و ۸۴.۸٪ در آمریکای لاتین) دموکراسی های لیبرال یا انتخاباتی دانسته می شوند. این دو منطقه با هم ۷۷.۸٪ از تمامی رژیم های دموکراتیک و ۴۳.۷٪ از تمامی رژیم های لیبرال دموکرات را در جهان در حال توسعه تشکیل می دهند. در مقابل، کشورهای عرب، آفریقای جنوب صحرا، قفقاز، و آسیای مرکزی موطن رژیم های اقتدارگرای انتخاباتی هستند. درصد کشورهایی که دارای رژیم های اقتدارگرای انتخاباتی هستند



فریب جهان قصه روشن است
سحر تا چه زاید شب آبستن است

تابستان عجیبی است! به هر نقطه نقشه که نگاه می‌کنیم آتشی افروخته است. از مدیترانه تا مسکو و مرزهای چین، همه جا طوفانی برپا شده و هرروز و هر ساعت بی‌گناهی اسیر یا کشته می‌شوند. چه شد که چنین شد؟ چگونه شد که نظم جهانی این چنین یک‌باره دگرگون شد و بیش از همه، در سراسر خاورمیانه هرکس و ناکسی که تفنگی در دست دارد دشمن جان و مال و آزادی همسایگانش شده است. چگونه شد که روسیه، کشوری که قرار بود از تجربه تلخ زیاده‌خواهی کمونیسم درسی آموخته باشد، مردمی که قرار بود تجربه گولاک و ظلم و جنگ را فراموش نکرده باشند باز هم به فکر تسخیر سرزمین‌های دیگران افتاده‌اند؟ چه شد که ناگهان ملت روس آزادی و دموکراسی را فدای شکم و امنیت ناپایدار کرد و خود را اسیر و فرمانبردار جاسوس سابق کا.گ.ب، دیکتاتور کنونی روسیه؟ آیا این روسیه است که به سرزمین کشورهای همسایه چشم دوخته است و یا دیکتاتور دیوانه‌ای که بر آن مملکت حکم می‌راند؟ چگونه می‌شود میان این دو تفاوت قائل شد؟ چگونه می‌توان قبول کرد که یک فرد و یا یک گروه کوچک خلاف تمایلات واقعی یک ملت بزرگ عمل کند؟



تا زمانی که ایران آزاد نشود
و ملت ایران در کمال آزادی
دولت و حکومت دلخواه خود
را انتخاب نکند نمی‌توان به
استقرار صلح و آرامش در
خاورمیانه امیدوار بود.



January) ۱۳ For similar recent diagnoses, see Thomas Carothers, "The End of the Transition Paradigm," *Journal of Democracy* ۱۶ (2005): 5-21; Juan J. Linz, *Totalitarian and Authoritarian Regimes* (Boulder, Colo.: Lynne Rienner, 2003); Schedler, "The Nested Game of Democratization by Elections," *International Political Science Review* 23 (2002 January): 103-22. On "diminished subtypes" of democracy, see David Collier and Steven Levitsky, "Democracy with Adjectives: Conceptual Innovation in Comparative Research," *World Politics* 49 (April 1997): 430-51.

M. Steven Fish, "Authoritarianism Despite Elections: Russia in the Light of Democratic Theory and Comparative Practice," 2 August 2001. Annual Meeting of the American Political Science Association, San Francisco 2001 paper presented at the 18, 2001 September.

2. (1971), Robert A. Dahl, *Polyarchy: Participation and Opposition* (New Haven: Yale University Press).

3. Samuel P. Huntington, *The Third Wave: Democratization in the Late Twentieth Century* (Norman: University of Oklahoma Press, 1991).

4. (1978), Guy Hermet, Alain Rouquié, and Juan J. Linz, *Elections Without Choice* (New York: John Wiley).

5. See also Guillermo A. O'Donnell, "Democracy, Law, and Comparative Politics," *Studies in Comparative International Development* 36 (Spring 2001): 13-24; and Adam Przeworski, "Democracy as a Contingent Outcome of Conflicts," in Jon Elster and Rune Slagstad, eds., *Constitutionalism and Democracy* (Cambridge: Cambridge University Press, 1988), 61-73.

6. On electoral observers' checklists, see Jrgen Elklit, "Free and Fair Elections," in Richard Rose, ed., *International Encyclopedia of Democracy* (Washington, D.C.: Congressional Quarterly Press, 2000), 120-30. On the idea of democratic regimes as "bounded wholes," see David Collier and Robert Adcock, "Democracy and Dichotomies: A Pragmatic Approach to Choices About Concepts," *Annual Review of Political Science* 2 (1999): 507-62.

7. Richard M. Locke and Kathleen Thelen, "Apples and Oranges Revisited: Contextualized Comparisons and the Study of Comparative Labor Politics," *Politics and Society* 23 (September 1995): 237-76.

8. J. Samuel Valenzuela, "Democratic Consolidation in Post-Transitional Settings: Notion, Process, and Facilitating Conditions," in Scott Mainwaring, Guillermo O'Donnell, and J. Samuel Valenzuela, eds., *Issues in Democratic Consolidation: The New South American Democracies in Comparative Perspective* (Notre Dame: University of Notre Dame Press, 1992), 64-76.

9. Michael McFaul, "Russia Under Putin: One Step Forward, Two Steps Back," *Journal of Democracy* 19 (April 1998): 22-33.

10. D. Barkan and Njuguna Ng'ethe, "Kenya Tries Again," *Journal of Democracy* 11 (October 2000): 107-17.

11. Larry Diamond and Marc F. Plattner, "Is Iran Democratizing?" *Journal of Democracy* 13 (October 1992): 453-64.

12. Fareed Zakaria, "The Rise of Illiberal Democracy," *Foreign Affairs* 76 (November-December 1997): 22-41.

13. See Frederic C. Schaffer, "Clean Elections and the 'Great Unwashed': Electoral Reform and Class Divide in the Philippines," 2 August 2001. Annual Meeting of the American Political Science Association, San Francisco 2001 paper presented at the 2001.

14. See Robert A. Pastor, "The Role of Electoral Administration in Democratic Transitions: Implications for Policy and Research," Appendix (Winter 1999): 6 Democratization.

15. J. Samuel Valenzuela, "Democratic Consolidation in Post-Transitional Settings," 62-72.

16. Adam Przeworski, *Democracy and the Market: Political and Economic Reforms in Eastern Europe and Latin America* (Cambridge: Cambridge University Press, 1991).

17. National Endowment for Democracy and The Johns Hopkins University Press. This article first appeared in 2002 © Copyright 2002. Reprinted with permission by Johns Hopkins University Press. 13:2 (2002), 50-36 PP.

این‌ها سؤالاتی است که تجسس برای پاسخ آن‌ها نیازمند تبحر و تخصصی ویژه است. هنوز قطعات پاره پاره اجساد مسافران بی‌گناهی که بر فراز اوکراین سرنگون شدند به خاک سپرده نشده است، ولی ولادیمیر پوتین هم‌چنان در فکر اشغال و تصرف سرزمین‌هایی است که پس از فروپاشی جهنم کمونیسم نفس آسوده‌ای کشیدند و برای خود مسیر دیگری انتخاب کردند. چه ارتباطی بین ماجرای اوکراین و جنگ سوریه وجود دارد؟ داستان غزه و اسرائیل چگونه در این معمای پیچیده جا می‌گیرد؟ سرنوشت عراق چه خواهد شد و زمانی که آمریکایی‌ها افغانستان را ترک کنند آیا سرنوشتی مشابه عراق در انتظار آن کشور خواهد بود؟ نزدیک‌تر به ایران، در ترکیه مردم یا اکثریت مردم با پای خود به گورستان می‌روند، آزادی را به خاک می‌سپارند و یک دیکتاتور فاسد متجاوز که می‌خواهد عقبه تاریخ را به عقب برگرداند و از ترکیه نیز مملکت متعصب مذهبی دیگری بسازد انتخاب می‌کنند. این‌ها همه به ما مربوط می‌شود. به ما ایرانی‌ها که در این منطقه زندگی می‌کنیم و از آن بدتر، کسانی که امروز بر ما حکومت می‌کنند در بیشتر این فجایع و تجاوزات خانمانسوز دست دارند.

آیا داعش برای ایرانی‌ها تازگی دارد؟

این طلا و خون ایرانی است که در سوریه می‌جنگد، که عراق را بی‌سروسامان کرده است و این رژیم جمهوری اسلامی و تحریکات و دسیسه‌های سران و وابستگان این رژیم است که این غول بی‌شاخ و دم داعش را آفریده است. می‌گویند داعش هر کجا که می‌رود اموال مردم را تصاحب می‌کند. هرکس که مقاومت می‌کند را از دم تیغ می‌گذرانند، از مردم باج می‌گیرد و از غیر مسلمان‌ها می‌خواهد که مسلمان شوند و احکام شریعت را رعایت کنند. آنچنان زندگی نکنند که دلخواه آن‌ها است بلکه آنچنان که شیخ می‌گوید و خلیفه حکم می‌کند. آیا داعش برای ایرانی‌ها هم تازگی دارد؟ آیا باید به صفحات اینترنت و تلویزیون‌ها رجوع کنند تا داعش را بشناسند یا معنی تجاوز، مصادره، اعدام، دادگاه‌های خلق الساعه و احکام محاربه با خدا را مطالعه کنند؟ رفتار شیخ خلخالی در دوران انقلاب در ایران و کسی که او را بر جان و ناموس ملت ایران فرمانروا کرده بود با آنچه که به دست داعش در عراق و سوریه می‌گذرد چه تفاوتی دارد؟ آری، یک تفاوت آشکار! در آن روزگار روزنامه‌ها، تلویزیون‌ها و خبرگزاری‌های غربی به به و چه چه می‌گفتند و از قاتلان و غاصبان حقوق ملت ایران گاندی می‌ساختند اما امروز که ش‌تر معروف به سراغ منافع خودشان رفته است داعش را آنچنان که هست به جهان معرفی می‌کنند. می‌گویند داعش مردم را در برابر جوخه‌های اعدام قرار داده و می‌گوید یا مسلمان شوید و یا کشته خواهید شد. فراموش کرده‌اند همه روزهایی را که جوانان وطن ما در برابر همین نوع شیوخ بی‌رحم محاکمه می‌کردند و از آن‌ها می‌پرسیدند که آیا پدر و مادر شما مسلمان هستند یا نه. و هرچه پاسخ می‌شنیدند تأثیری نمی‌کرد چون تصمیم گرفته شده بود که آن‌ها به جوخه‌های اعدام سپرده شوند. اگر امروز داعش مسلمان شده‌ها را می‌بخشد، آن روز در پشت دیوارهای اوین کسی منتظر پاسخ نمی‌ماند چرا که دستور صادر شده بود که همه را بکشید تا دیگران عبرت بگیرند و حکومت اسلامی در ایران فرمان‌روا بماند. سرنوشت نزاع اسرائیل و فلسطین چه خواهد شد؟ آیا روزی فرا خواهد رسید که اسرائیلی‌ها بپذیرند که کشور مستقلی در کنار اسرائیل به نام فلسطین تشکیل شود و این دو کشور در کنار هم با صلح و آرامش زندگی کنند؟ چه مواعی در این کار وجود دارد؟

از هم اکنون از فاصله هزارها فرسنگ سران نظام جمهوری اسلامی هستند که چنین سرنوشتی را منع می‌کنند. آن‌ها رسماً می‌گویند که دو کشور و دو ملت قابل قبول نیست. باید اکثریت حکومت کند، یک کشور باشد، اسرائیل محو شود و در نتیجه یهودی‌ها از این سرزمین رانده شوند. اما آن‌ها خوب می‌دانند که چنین رویدادی غیر ممکن است. نه اسرائیلی‌ها به جایی خواهند رفت و نه دنیا اجازه خواهد داد کسی اسرائیل را نابود کند. پس چرا این سنگ بزرگ را بر سر راه صلح می‌اندازند؟ باید از خود بپرسیم چه سودی عاید جمهوری اسلامی می‌شود که این چنین مانع حل مشکل فلسطین شده است. پاسخ این سؤال را باید در تعبیر و تفسیر نقش رهبران جمهوری اسلامی در سوریه جستجو کرد. همانگونه که در سوریه و در لبنان بذر جنگ و نفاق می‌پاشند و همانگونه که عراق را به این چنین روز سیاهی کشانده‌اند، برای تداوم سلطه خود بر ایران و اسارت ملت در سراسر منطقه ماجراجویی و آتش افروزی را دامن خواهند زد. همه شاهد خواهیم بود که چگونه حتی اگر اوضاع عراق سروسامان گیرد، که بسیار بعید به نظر می‌رسد، با خروج نیروهای ناتو از افغانستان، آن کشور نیز کانونی دیگر برای جنگ و ناامنی در منطقه خواهد شد.

سرنوشت منطقه به سرنوشت ایران گره خورده است

تا زمانی که ایران آزاد نشود و ملت ایران در کمال آزادی دولت و حکومت دلخواه خود را انتخاب نکند نمی‌توان به استقرار صلح و آرامش در خاورمیانه امیدوار بود. همگان می‌توانند به خوبی ببینند که چگونه زمانی که ملت ایران با فقر و تنگدستی دست به گریبان است سرمایه این کشور برای جنگ طلبی و آتش افروزی در منطقه هزینه می‌شود. پس از غزه و سوریه نوبت لبنان خواهد بود و اگر در لبنان کارها سروسامان گیرد و اوضاع نسبتاً آرام شود، افغانستان، یمن و بحرین در سراسر منطقه فرصت‌های پایان‌ناپذیری هستند برای آتش‌افروزی جمهوری اسلامی. زمینه مساعد است و عجیب آن‌که نمی‌بینند و یا نمی‌خواهند ببینند که سر نخ همه این تشنجات در منطقه به کجا ختم می‌شود.

در این میان می‌توان و باید به روزی اندیشید که در ایران یک ملت آزاد حکومتی را برگزیند که نخستین و یگانه اولویتش رفاه و سعادت ملت ایران باشد. حکومتی که همانند همه حکومت‌های برگزیده مردم در سراسر جهان جز سعادت و خوشبختی مردم خود برنامه و هدف دیگری نداشته باشد و با همسایگان در صلح و آرامش زیست کند و حافظ منافع ملی کشور خود باشد. تا زمانی که در ایران، در این کشور پهناور که از بهترین و بزرگ‌ترین امکانات برای آبادانی و پیشرفت برخوردار است، صلح و آرامش و آزادی و دموکراسی برقرار نگردد در منطقه خاورمیانه و در مجاورت آن همچنان شعله‌های جنگ و نفاق و ظلم و تعدی برقرار خواهد بود. سرنوشت منطقه از مدیترانه تا مرز چین و از خلیج فارس تا سواحل دریای خزر در گرو استقرار آزادی، دموکراسی و حکومت قانون در ایرانی آزاد و آباد است.

منبع: ایران و جهان

بانک انصار؛ از هدیه شخصی آیت الله خمینی تا

اطلس مال

یوحنا نجدی - سعید قاسمی نژاد



بانک انصار را می‌توان گرانیکاه مالی سپاه پاسداران دانست که از طریق آن، بسیاری از پروژه‌های مختلف سپاهیان در عرصه‌های مختلف اقتصادی، بازرگانی و تجاری به اجرا درمی‌آید



بانک انصار را می‌توان گرانیکاه مالی سپاه پاسداران دانست که از طریق آن، بسیاری از پروژه‌های مختلف سپاهیان در عرصه‌های مختلف اقتصادی، بازرگانی و تجاری به اجرا در می‌آید... سپاه پاسداران که در یک دهه اخیر روزبه‌روز قدرت بیشتری گرفته است از طریق مؤسسات مالی - بانکی تحت تملک خود بیش از پیش خود را از قید نظارت آزاد کرده است. هر دولتی که قصد بازگرداندن هیولای سپاه پاسداران به چراغ جادویش را داشته باشد چاره‌ای ندارد جز آن‌که دست سپاه را از عرصه بانکداری کشور کوتاه کند

یوحنا نجدی دانشجوی دکترای اقتصادی سیاسی و مدیر تحقیقات مرکز مطالعات لیبرالیسم است.

سعید قاسمی نژاد دانشجوی دکترای فایننس در سیتی یونیورسیتی نیویورک و از بنیان‌گذاران دانشجویان و دانش‌آموختگان لیبرال ایران است.

بعد از پایان جنگ ایران و عراق و ورود تدریجی سپاه پاسداران به فعالیت‌های اقتصادی، صندوق قرض الحسنه انصار المجاهدین به عنوان یکی از نهادهای مالی زیرمجموعه سپاه پاسداران و بنیاد تعاون سپاه فعالیت خود را آغاز کرد. به گفته مدیرعاملی کنونی بانک انصار، صندوق قرض الحسنه انصار المجاهدین «در سال ۱۳۶۷ با یک میلیون تومان هدیه شخصی» آیت الله خمینی، رهبر پیشین جمهوری اسلامی تاسیس شد.

نخستین شعبه صندوق انصارالمجاهدین با عنوان «شعبه شهید رجایی» در حوالی میدان بهارستان تهران افتتاح شد و طی بیست سال و به یمن توان مالی گسترده سپاهیان، این صندوق توانست بیش از ۵۰۰ شعبه در سراسر ایران تاسیس کند. مردمانی که طی این سال‌ها با صندوق انصار سر و کار داشتند، اغلب از آن به عنوان «جایی که بی‌درسر وام می‌دهند» یاد کرده‌اند. با این حال به قدرت رسیدن محمود احمدی‌نژاد در سال ۱۳۸۵ و دل‌بستگی‌های فراوان میان وی و سرداران سپاه و از سوی دیگر، افزایش چشم‌گیر درآمدهای حاصل از فروش نفت زمینه را برای گسترده‌تر شدن فعالیت‌های اقتصادی سپاه و بنگاه‌های اقتصادی وابسته به آن از جمله صندوق انصار المجاهدین فراهم کرد.

این صندوق در نخستین دوره ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد ابتدا به «موسسه مالی» تغییر یافت و سرانجام بانک مرکزی در اوایل سال ۱۳۸۸ موافقت ضمنی خود را با تاسیس بانک «انصار» اعلام کرد. اساسنامه پیشنهادی بانک انصار به بانک مرکزی در آخرین روز تابستان پرآشوب سال ۱۳۸۸ در یک هزار و صد و دومین جلسه شورای پول و اعتبار به تصویب رسید و شامگاه همان روز، محمود بهمنی، «رئیس کل وقت بانک مرکزی» در گفتگو با تلویزیون دولتی جمهوری اسلامی رسماً آغاز فعالیت بانک انصار را اعلام کرد: «موسسه مالی و اعتباری انصار که سالهاست فعالیت می‌کند، برنامه‌های خود را با ضوابط پولی و بانکی کشور تطبیق داده است و ما نیز اجازه پذیره نویسی و تاسیس و ثبت می‌دهیم تا در قالب بانک فعال شود.»

آقای بهمنی، سرمایه اولیه بانک انصار را ۲۰۰ میلیارد تومان برآورد و اعلام کرد که مدیران این بانک «باید ۳۵ درصد از این مبلغ را به حساب نهاد پولی بانک مرکزی واریز کنند». اسفندماه همان سال نیز پذیره نویسی عمومی این بانک صورت گرفت و سرانجام مجمع عمومی هیات موسس بانک انصار، به عنوان یازدهمین بانک به ظاهر خصوصی در جمهوری اسلامی، روز پنجم اردیبهشت ماه سال ۱۳۸۹ برگزار شد.

بانک انصار در تاریخ ۸ خردادماه سال ۱۳۸۹ با شماره ۳۷۴۵۲۸ و شناسه ملی ۱۰۳۲۰۲۵۵۲۳۰ در روزنامه رسمی جمهوری اسلامی به ثبت رسید و مرکز اصلی آن نیز «خیابان پاسدارن تهران» اعلام شد. آقای آیت الله ابراهیمی نیز به عنوان مدیرعامل آن معرفی گردید. بانک انصار به پشتوانه سپاه پاسداران به سرعت توانست توان مالی و تجهیزاتی خود را گسترش دهد آنچنانکه بلافاصله با تاسیس ۱۷۰ شعبه، تعداد کل شعبه‌های انصار در سراسر کشور به ۶۷۰ واحد رسید و با دریافت سپرده‌های کوتاه و بلندمدت و همچنین حمایت‌های مالی بنیاد تعاون سپاه پاسداران، موفق به جذب ۶ هزار و ۲۰۰ میلیارد تومان سرمایه شد. مدیران انصار برای اداره شعبه‌های خود در سراسر کشور بیش از ۵۰۰۰ نفر را استخدام کردند.

آیت الله ابراهیمی، شناخته شده‌ترین چهره بانک انصار به شمار می‌رود؛ کسی که نام کوچکش برخی را به اشتباه به این گمان رسانده که وی روحانی است. آقای ابراهیمی با مدرک فوق لیسانس حسابداری، همکاری با سپاه پاسداران را آغاز کرد و اخیراً نیز برخی رسانه‌های حکومتی از وی با عنوان «دکتر» ابراهیمی و «عضو هیئت علمی دانشگاه جامع امام حسین» در تهران نام می‌برند. وی از بانک انصار به عنوان «بانکی ارزشی» نام می‌برد و برای اثبات مدعای خویش نیز از «راه اندازی کمیته فقهی» در این بانک خبر داده است: «راه اندازی کمیته فقهی در بانک به منظور تطبیق خدمات ارائه شده با معیارهای شرعی یکی دیگر از اقدامات زیرساختی در راستای ارتقای سلامت اداری است.»

وی تیرماه سال ۱۳۹۲ ضمن تاکید بر دامنه نفوذ و برنامه‌های مدون این بانک برای نسل جوان اعلام کرد که یکی از طرح‌های تحقیقاتی بانک انصار در همکاری با بنیاد نخبگان نیروهای مسلح انجام می‌شود که طی آن، نفرات برگزیده در این طرح مشمول کسر خدمت سربازی قرار خواهند گرفت. وی افزود که در طرحی دیگر «موسوم به طرح به کارگیری نخبگان، اعضای بنیاد ملی نخبگان می‌توانند با ارائه معرفی نامه از آن بنیاد با انجام طرح پژوهشی ۱۰ ماهه در بانک انصار، از خدمت سربازی معاف گردند.»

آیت الله ابراهیمی همچنین تصریح کرد که طرح‌ها و پایان نامه‌های برتر کارشناسی ارشد و دکترا در زمینه بانکداری نیز پس از تائید از سوی بنیاد نخبگان نیروهای مسلح می‌توانند مورد حمایت بانک انصار قرار گیرند و تهیه کنندگان این پایان نامه‌ها از کسر خدمت سربازی برخوردار می‌شوند. دیگر چهره پرنفوذ بانک انصار مسعود مهرداد است. مسعود مهرداد عضو هیئت مدیره بنیاد تعاون سپاه است که تقریباً بر صندلی هیئت مدیره تمامی شرکت‌های مهم تحت تملک سپاه تکیه زده است از بانک انصار گرفته تا شرکت مخابرات ایران. مهرداد را مغز متفکر امپراطوری اقتصادی سپاه می‌دانند.

این بانک همراه با بانک «مهر» در دی ماه سال ۱۳۸۹ از سوی «وزارت خزانه داری آمریکا» به ارائه خدمات بانکی به سپاه پاسداران و بویژه بنیاد تعاون سپاه متهم شد و مشمول تحریم‌های ایالات متحده قرار گرفت. استیوارت لوی، «معاون وزیر خزانه داری آمریکا در امور تروریسم و اطلاعات مالی» تاکید کرد که مشارکت این بانک‌ها در نظام بانکی و تجاری آمریکا ممنوع شده است و همچنین ارتباط شهروندان آمریکایی با این بانک‌ها نیز ممنوع است.

هیات مدیره انصار؛ خانواده اسدی، قاسم سلیمانی و شرکا در آگهی تاسیس بانک انصار در «روزنامه رسمی جمهوری اسلامی»، نام پنج شرکت به عنوان سهامداران اصلی آن به چشم می‌خورد:

– شرکت سرمایه گذاری نگین خاتم ایرانیان (سهامی عام)

تاسیس شرکت نگین خاتم ایرانیان در تاریخ ۲۲ اسفندماه سال ۱۳۸۵ با شماره ۲۹۲۶۰۱ با سرمایه اولیه تنها یک میلیون تومان در روزنامه رسمی جمهوری اسلامی به اطلاع عمومی رسید. از جمله فعالیت‌های تعریف شده برای این شرکت می‌توان به «ترخیص کالا از گمرک کشور»، «سرمایه گذاری و مشارکت در احداث، تکمیل و توسعه شرکت‌های صنعتی»، «بسته بندی آب معدنی»، «مشارکت در کلیه فعالیت‌های ساختمانی»، «امکان عقد قرارداد با کلیه وزارتخانه‌ها، ارگان‌ها و موسسات همراه با اعطای نمایندگی در داخل و خارج از کشور» و «انجام کلیه امور خدمات شهری همچون ایجاد و نگهداری فضای سبز» اشاره کرد.

این شرکت که به نظر می‌رسد به صورت یک شرکت خانودگی تاسیس شد آنچنانکه به غیر از یک نفر، نام فامیلی تمامی اعضای هیئت مدیره آن «اسدی» بود: «زهره اسدی، شیرین دخت اسدی، علیرضا اسدی، شیما دخت اسدی و محمد فیاضی.» هم اکنون یکی از شرکتهایی است که در میان سهامدارانش شرکت‌های مختلف تحت تملک سپاه حضور دارند. در این میان، شرکت سرمایه گذاری نگین خاتم ایرانیان با نمایندگی آقای مسعود مهرداد به عنوان رئیس هیئت مدیره بانک انصار معرفی شده است.

۲– شرکت بین المللی نگار نصر (سهامی خاص)

شرکت نگار نصر اواخر سال ۱۳۸۱ تاسیس شد و از جمله شرکت‌های وابسته به سپاه پاسداران و نیروهای بسیج محسوب می‌شود. در میان اعضای هیئت مدیره آن نام افرادی از موسسه خدمات درمانی بسیجیان، بنیاد تعاون بسیج، موسسه قرض الحسنه بسیجیان، موسسه خدمات علمی آموزشی رزمندگان اسلام و موسسه تامین اقلام مصرفی بسیجیان به چشم می‌خورد. آقای ایرج دریالعل به عنوان نماینده این شرکت در هیئت مدیره بانک انصار حضور دارد.

۳– شرکت مهندسی نیروی نفت و گاز سپانیر (سهامی خاص)

شرکت سپانیر به تاریخ هفتم تیرماه سال ۱۳۸۵ با شماره ۲۷۴۰۳۷ در روزنامه رسمی جمهوری اسلامی به ثبت رسید. موضوع فعالیت‌های آن نیز حضور در «پروژه‌های اکتشاف و استخراج نفت و گاز»، «احداث و تعمیر سکوها نفت و گاز»، «اجرای طرح‌های مختلف در صنعت نفت و گاز و نیروگاهی‌های گازی در داخل و خارج از کشور» معرفی شده است.

از جمله نام‌های آشنا در میان اعضای هیئت مدیره آن می‌توان به رستم قاسمی، «وزیر نفت در دولت دوم محمود احمدی‌نژاد» اشاره کرد. آقای قاسمی پنجاه ساله، در همان نخستین سال‌های بعد از انقلاب سال ۱۳۵۷ به عضویت سپاه پاسداران درآمد و در دوران جنگ نیز جانباز شد. وی بعد از پایان جنگ به قرارگاه خاتم الانبیا رفت و در میان نهادهای بین المللی از جمله شخصیت‌های سپاهی-نفتی جمهوری اسلامی محسوب می‌شود.

عباسعلی قاسمی، عبدالرضا عابدزاده، حسین فیروزی و احمد نورنگ از دیگر اعضای هیئت مدیره شرکت مهندسی نیروی نفت و گاز سپانیر به شمار می‌روند. آقای یحیی فروتن به نمایندگی از سپانیر، عضو هیئت مدیره بانک انصار است.

۴– شرکت سرمایه گذاری توسعه اعتماد (سهامی عام)

شرکت توسعه اعتماد، وابسته به گروه بهمن و از جمله شرکت‌های زیرمجموعه بنیاد تعاون سپاه، به تاریخ یازدهم مردادماه سال ۱۳۸۳ با شماره ۲۲۷۱۸۸ در روزنامه رسمی جمهوری اسلامی به ثبت رسید. «صادرات و واردات انواع کالاهای مجاز»، «فعالیت گسترده در بورس اوراق بهادار تهران»، «شرکت در مزایده‌ها و عقد قرارداد با تمامی وزارتخانه‌ها، سازمان‌ها و شرکت‌های خصوصی و دولتی» از جمله فعالیت‌های این شرکت با سرمایه اولیه یک میلیون تومانی اعلام شده است. از این شرکت نیز آقای آیت الله ابراهیمی به عنوان عضو هیئت مدیره و مدیرعامل در هیئت مدیره بانک انصار حضور دارد.

ردیف	نام سهامدار	تعداد سهام	درصد سهم از کل
۱	شرکت سرمایه گذاری دگین ختم ایرانیان (سهامی عام)	۶۰۰۰۰۰۰۰	۱۰
۲	شرکت ارتباطات سیار ایران (سهامی عام)	۶۰۰۰۰۰۰۰	۱۰
۳	شرکت سرمایه گذاری زمین (سهامی عام)	۵۹۹۹۹۹۰۵۶	۱۰
۴	شرکت سرمایه گذاری گنجینه تامینگران (سهامی عام)	۵۹۸۶۱۲۱۹۷	۹.۹۸
۵	شرکت سرمایه گذاری توسعه اعتماد (سهامی عام)	۵۲۸۲۹۱۲۲۷	۸.۸
۶	شرکت شهریار مهستان (سهامی عام)	۴۱۸۷۹۵۰۳۳	۶.۹۸
۷	موسسه صندوق بیمه اجتماعی روستائیان و عشایر	۳۶۹۸۹۳۳۱۳	۶.۱۴
۸	شرکت سرمایه گذاری سامان مجد (سهامی خاص)	۳۰۰۰۰۰۰۰۰	۵
۹	شرکت سرمایه گذاری سیمای توسعه کار (سهامی خاص)	۲۹۹۹۸۵۰۰۰	۵
۱۰	شرکت بانک پاسارگاد (سهامی عام)	۶۱۱۳۵۴۰۰	۱.۰۲
۱۱	شرکت بانک قوامین (سهامی عام)	۶۰۰۰۰۰۰۰	۱
۱۲	سازش تخصص حقوقی و حقوقی	۱۵۶۳۳۶۸۲۷۳	۲۴.۰۶
	جمع کل	۶۰۰۰۰۰۰۰۰	۱۰۰

“فعالیت در بورس اوراق بهادار”، “انجام فعالیت‌های بازرگانی و تجاری”، “صادرات و واردات انواع کالاها” و همچنین “ارائه خدمات مشاوره‌ای” از جمله فعالیت‌های این شرکت اعلام شده است. “شرکت ارتباطات سیار” نیز روز ۴ اسفندماه سال ۱۳۸۶ با شماره ۳۱۷۵۱۲ اما با سرمایه هنگفت ۲۰۰ میلیارد تومانی به ثبت رسید. نام مسعود مهرداد، رئیس کنونی هیئت مدیره بانک انصار در میان اعضای هیئت مدیره این شرکت به چشم می‌خورد.

بانک انصار همچنین دارای شماری از شرکت‌ها است که به صورت اقماری در اطراف این بانک قرار دارند و فعالیت‌های ریز و درشت اقتصادی این بانک را انجام می‌دهند. بر اساس اطلاعات رسمی ارائه شده از سوی این بانک، صد در صد سهام دو شرکت “ایرانیان اطلس” (سهامی خاص) و “فناوران حفیظ سامانه” (سهامی خاص)، ۹۸ درصد سهام “شرکت صرافی انصار”، ۷.۹۶ درصد “شرکت لیزینگ انصار” (سهامی خاص) و ۹۶ درصد سهام “شرکت سرمایه گذاری دانایان پارس” (سهامی عام) به بانک انصار تعلق دارد (جدول شماره ۲).

جدول شماره ۲. شماری از شرکت‌های متعلق به بانک انصار

نام شرکت	درصد سهم	۱۳۹۲
شرکت سرمایه گذاری دگین ختم ایرانیان (سهامی عام)	۹۶	۱۲۳۰۷۵۳
شرکت سرمایه گذاری ایرانیان اطلس (سهامی خاص)	۱۰۰	۱۰۲۹۹۷۲
شرکت فناوران حفیظ سامانه (سهامی خاص)	۱۰۰	۱۰۰۰۰
شرکت لیزینگ انصار (سهامی خاص)	۹۶.۷	۹۶۶۷۰
شرکت صرافی انصار (سهامی خاص)	۹۸	۹۸۰۰۰
سایر سرمایه گذاری‌ها	-	۵۶۱۰۹
جمع		۲۵۳۱۵۰۳
نسبت سرمایه گذاری‌ها به سرمایه پایه		۲۱.۷

۵- شرکت تعاونی مصرف کارکنان موسسه انصار

شرکت تعاونی مصرف کارکنان موسسه انصار نیز همانگونه که از نامش پیداست، زیرمجموعه صندوق انصار به شمار می‌رود که البته از توان مالی بسیار بالایی برخوردار است. مدیران این شرکت در مهرماه سال ۱۳۸۹ اعلام کردند که سرمایه این شرکت از شش و نیم میلیارد تومان به حدودا هفت میلیارد و سیصد میلیون تومان افزایش یافته است. یک سال بعد نیز سرمایه این شرکت بیش از ۸ میلیارد تومان اعلام شد. محمود رهنما به نمایندگی از این شرکت، عضو هیئت مدیره بانک انصار است.

در آخرین جلسه مجمع عمومی سالیانه بانک انصار در تاریخ ۳۱ تیرماه سال ۱۳۹۳، اعضای هیئت مدیره این بانک به قرار زیر معرفی شدند: مسعود مهرداد، رئیس هیئت مدیره؛ آیت الله ابراهیمی، مدیرعامل و نائب رئیس هیئت مدیره؛ ایرج دریالعل، عضو هیئت مدیره؛ محمود رهنما، عضو هیئت مدیره؛ و یحیی فروتن، عضو هیئت مدیره.

تعداد کل شعبه‌های این بانک در پایان سال ۱۳۹۲ در کل کشور ۶۸۸ شعبه اعلام شده که ۹۳ مورد آن در تهران، ۵ شعبه در مناطق آزاد و ۵۱۶ شعبه نیز در شهرستان‌های مختلف واقع شده‌اند. بانک انصار همانگونه که پیش‌تر گفته شد، فعالیت خود را با سرمایه اولیه ۲۰۰ میلیارد تومانی شروع کرد اما اواخر خردادماه سال ۱۳۹۳ منابع خبری از برنامه مسئولان بانک انصار برای افزایش سرمایه این بانک به ۶۰۰ میلیارد تومان خبر دادند.

آیت الله ابراهیمی، مدیرعامل بانک انصار در آخرین جلسه مجمع عمومی سالیانه بانک انصار با ارائه گزارشی از عملکرد این بانک در سال ۱۳۹۲، منابع مالی این بانک در پایان سال ۱۳۹۲ را بیش از ۱۸ هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان اعلام کرد و گفت که این رقم در مقایسه با سال ۱۳۹۱ حدودا ۳۶ درصد رشد یافته است. به گفته وی، نزدیک به نیمی از این مبلغ نیز شامل سرمایه گذاری کوتاه مدت در بانک انصار است که این سرمایه گذاری‌ها نیز در مقایسه با سال ۱۳۹۱ بالغ بر ۹۰ درصد رشد نشان می‌دهد.

آقای ابراهیمی همچنین با استناد به مصوبه مجمع عمومی فوق العاده بانک انصار در تاریخ ۲۰ شهریور ماه سال ۱۳۹۲ گفت که سرمایه این بانک باید طی دو مرحله از ۴۰۰ میلیارد تومانی کنونی به ۸۰۰ میلیارد تومان افزایش یابد.

بانک انصار در تاریخ ۲۹ تیرماه سال ۱۳۹۰ در گروه واسطه‌گری مالی با شناسه «وانصار» در بورس اوراق بهادار تهران پذیرفته شد و کمتر از سه ماه بعد در تاریخ ۶ شهریور ماه بر روی تابلوی اصلی بورس مورد معامله نقش بست. این بانک در سال ۱۳۹۲ به عنوان یکی از ۵۰ شرکت فعال در بورس اوراق بهادار تهران معرفی شد و در رتبه ۳۹ این فهرست قرار گرفت.

بر اساس آمارهای ارائه شده در گزارش عملکرد سالیانه این بانک در سال ۱۳۹۲ در حال حاضر «شرکت سرمایه گذاری نگین خاتم ایرانیان»، «شرکت ارتباطات سیار» (سهامی عام) و «شرکت سرمایه گذاری یمین» (سهامی خاص) هر کدام با داشتن ده درصد از سهام بانک انصار، اصلیترین سهامداران این بانک محسوب می‌شوند (جدول شماره ۱).

درباره شرکت «سرمایه گذاری نگین خاتم ایرانیان» پیش‌تر توضیح داده شد اما «شرکت سرمایه گذاری یمین»، روز سوم بهمن ماه سال ۱۳۸۳ با شماره ۲۳۹۵۱۵ با سرمایه اولیه یک میلیون تومان در اداره ثبت شرکت‌ها به ثبت رسید.

توان مالی گسترده بانک انصار اگرچه بر کسی پوشیده نیست اما تنها از رهگذر مطالعه بر روی یکی از شرکت‌های زیرمجموعه این بانک می‌توان به ابعاد این موضوع پی برد؛ «شرکت ایرانیان اطلس».

ایرانیان اطلس؛ ساخت و سازهای سپاهیان

ببینندگان سریال‌های نوروزی در نوروز سال ۱۳۹۳ با تبلیغات گسترده و آزاردهنده «اطلس مال» در جریان پخش سریال پایتخت ۳ مواجه بودند. بعد از آن این پرسش برای افکار عمومی ایجاد شد که این «اطلس مال» چیست و چه نهادی پشت آن قرار دارد؟ هرچند پاسخ چندان پیچیده نیست؛ سپاه پاسداران.

پروژه اطلس مال متعلق به شرکت «ایرانیان اطلس» را می‌توان شناخته شده‌ترین پروژه این شرکت دانست. شرکت «ایرانیان اطلس» متعلق به بانک انصار و بنیاد تعاون سپاه پاسداران است که فعالیت‌های فوق العاده گسترده‌ای را در زمینه ساخت و ساز در سراسر کشور آغاز کرده است. فرهاد روزخوش، مدیرعامل شرکت «ایرانیان اطلس»، مدرک مهندسی صنایع خود را از دانشگاه صنعتی شریف تهران دریافت کرده و علاوه بر مدیرعاملی شرکت «ایرانیان اطلس»، همچنین عضو هیئت مدیره شرکت‌های «شهرسازی و خانه سازی باغ‌میشه»، «توسعه سرمایه گذاری توس گستر» و «آ. اس. پ» و رئیس هیئت مدیره «شرکت مهندسين مشاور طرح و اندیشه شیوا اطلس» است. پیش از آقای روزخوش نیز آیت الله ابراهیمی، مدیرعامل کنونی بانک انصار مسئولیت مدیرعاملی «شرکت ایرانیان اطلس» را برعهده داشت.

نام آیت الله ابراهیمی، به نمایندگی از بانک انصار و همچنین محمدعلی شایسته نیا به نمایندگی از شرکت جهاد سازندگی رزمندگان در هیات مدیره شرکت «ایرانیان اطلس» به چشم می‌خورد. «ایرانیان اطلس» در سال ۱۳۶۵ تاسیس و بر فعالیت در زمینه‌های بازرگانی و صنعتی متمرکز شد. سال ۱۳۸۴ اما در آستانه به قدرت رسیدن محمود احمدی‌نژاد و همزمان با شوک‌های مثبت نفتی که افزایش بی‌سابقه بهای زمین و مسکن را به دنبال داشت، مدیران اطلس فعالیت خود را بر ساخت و ساز متمرکز کردند.

هفته نامه «تماشاگران» در شماره اردیبهشت ماه سال ۱۳۹۳ خود گزارش داد که این شرکت تاکنون ۹۰۰ هزارمترمربع ساختمان ساخته و در حال حاضر نیز ۱۶ پروژه بزرگ دیگر به مساحت تقریبی یک میلیون و ۷۰۰ هزار مترمربع در دست احداث دارد. این شرکت البته برای هرچه گسترده‌تر کردن دامنه فعالیت و همکاری خود با نهادهای مختلف و انجام پروژه‌های پیمانکاری با سپاه پاسداران، شماری از شرکت‌های اقماری را نیز در اطراف خود تاسیس کرده است. از جمله آن‌ها می‌توان به «شرکت ستاره آسمان توس» اشاره کرد که احداث یک پروژه ساختمانی بزرگ به نام «آرمان» را در شهر مشهد برعهده دارد و «شرکت ستاره اطلس پارس» نیز مترو حقانی تهران را در همکاری با قرارگاه خاتم الانبیا احداث می‌کند. از میان تمام شرکت‌های زیرمجموعه «ایرانیان اطلس»، صد در صد سهام شرکت‌های «طرح و اندیشه شیوا اطلس»، «عمران اطلس ایرانیان»، «ستاره آسمان توس» و «ستاره اطلس پارس» در اختیار شرکت ایرانیان اطلس قرار دارد. به نوشته «تماشاگران»، شرکت «ایرانیان اطلس» ۳۳ درصد سهام «شرکت طرح و توسعه آریا عمران پارس»، ۳۰ درصد سهام «شرکت بناگستران هشتم توس» (مجری مرکز مالی و اقتصادی مشهد مقدس) و ۵۰ درصد سهام «شرکت پردیس اطلس پارس» را به خود اختصاص داده است.

در این میان، پروژه بزرگ «اطلس مال» سر و صدای زیادی به پا کرده است. اطلس مال یکی از بزرگ‌ترین پروژه‌های ساختمانی در ایران محسوب می‌شود که با زیربنای کلی ۱۳۷ هزارمترمربع، دارای ۱۹ طبقه واحدهای تجاری و اداری و ۶ طبقه پارکینگ قرار است در منطقه نیاوران تهران افتتاح شود. گفته می‌شود که بانک انصار تمام هزینه‌های احداث این پروژه را تقبل کرده است. فرهاد روزخوش، مدیرعامل «ایرانیان اطلس» پیش بینی کرده است که این پروژه بزرگ پس از راه اندازی، روزانه پذیرای ۱۶ هزار نفر خواهد شد. برخی گزارش‌ها، پیشرفت کنونی اطلس مال را حدوداً ۱۷ درصد تخمین زده‌اند.

با این حال، اطلس مال تنها یکی از پروژه‌های «ایرانیان اطلس» محسوب می‌شود. برج‌های اطلس نمک آبرود، مرکز تجارت اطلس تبریز، مجتمع آرمان در مشهد، اطلس‌های سن‌تر در بم و یاسوج و همچنین در تهران نیز اطلس پلازا در منطقه عباس آباد و اطلس در فرمانیه از دیگر پروژه‌های ریز و درشت «ایرانیان اطلس» در سراسر کشور به شمار می‌روند.

از یاد نبریم که «ایرانیان اطلس» با این حجم از توان مالی و چشم انداز اقتصادی، تنها یکی از شرکت‌های زیرمجموعه‌ای بانک انصار است؛ بانک انصار، خودش زیرمجموعه بنیاد تعاون سپاه پاسداران است و بنیاد تعاون نیز یکی از نهادهای مالی سپاه پاسداران است؛ منظومه‌ای اقتصادی - سیاسی - امنیتی که به شکل آشکاری بر سراسر منابع اقتصادی کشور در تمامی زمینه‌ها و گلوگاه‌های اقتصادی همچون انرژی، صادرات و واردات، بانکداری، سدسازی و غیره تسلط دارد.

بانک انصار؛ گام بعدی چیست؟

بانک انصار را می‌توان گرانیگاه مالی سپاه پاسداران دانست که از طریق آن، بسیاری از پروژه‌های مختلف سپاهیان در عرصه‌های مختلف اقتصادی، بازرگانی و تجاری به اجرا درمی‌آید و در این میان، شرکت‌های مختلفی که به عنوان زیرمجموعه بنیاد تعاون سپاه به طور عام و این بانک، به طور خاص فعالیت می‌کنند، عملاً مناسبات اقتصادی خود را در سایه توان مالی و قدرت سیاسی بالای بانک انصار به مرحله اجرا در می‌آورند.

از سوی دیگر، تجربه پر نوسان سایر بانک‌های غیردولتی بویژه پارسیان و تات، این درس را برای کارشناسان اقتصادی و تحلیلگران اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی به همراه داشته که تضمین هرچند نسبی موفقیت در سیستم بانکداری ایران تنها به ثروت‌های افسانه‌ای و یا روابط نزدیک با رئیس جمهور و دولت مربوط نمی‌شود بلکه گاه چالش‌های پیش بینی نشده‌ای را نیز به همراه خواهد داشت.

در طی سالیان اخیر نهادهای مالی وابسته به سپاه پاسداران هر از گاهی به اظر عملکرد های غیرمسئولانه شان مورد انتقاد نمایندگان دولت بوده اند. سپاه پاسداران که در یک دهه اخیر روزبروز قدرت بیشتری گرفته است از طریق موسسات مالی-بانکی تحت تملک خود بیش از پیش خود را از قید نظارت آزاد کرده است. هر دولتی که قصد بازگرداندن هیولای سپاه پاسداران به چراغ جادویش را داشته باشد چاره ای ندارد جز آنکه دست سپاه را از عرصه بانکداری کشور کوتاه کند.

به تعبیر قرآن «هر کس، انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسان‌ها را کشته و هر کس، انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است». (مائده ۵)

اما گاهی عدد و رقم و تعداد، زشتی و پلشتی یک جنایت را دو چندان به رخ می‌کشد. این‌گونه است که اگر موشکی از طرف اسرائیل یک نفر غیرنظامی را بکشد بسیار متفاوت است با وقتی که رقم از مرز دو هزار نفر در می‌گذرد. هر دو جنایت است اما تعداد بیشتر کشته‌ها بیشتر ذهن و ضمیر آدمی را می‌آزارد. زلزله‌ای از راه می‌رسد و دو نفر زیر آوار آن جان می‌دهند و زلزله‌ای دیگر مانند زلزله رودبار یا بم هزاران انسان را به کام مرگ می‌کشد. احساس جمعی انسان‌ها نسبت به زلزله اول بسیار کمتر از مورد دوم خدشه‌دار می‌شود.

زلزله یکی از شرور طبیعی است اما گویا وقتی چند هزار نفر را در می‌نوردد شرارت آن بیشتر دل‌آزار می‌شود. این‌گونه است که برای مثال بعد از زلزله لیسبون در اول نوامبر ۱۷۵۵ و کشته شدن حدود ۱۵ هزار انسان پرسش‌هایی مهیب همچون زلزله از راه می‌رسد و در ضمیر مومنان خلجان می‌کند. به راستی چرا؟ خداوند چرا بندگان را این‌چنین در این جهان عقوبت می‌کند؟ مومنان راستین سخن از مشیت الهی می‌گویند. خداوند چنین مقرر کرده است. اما دیگری نیز گریبان خداوند را می‌گیرند و سخن از ناتوانی او و یا سکوت بی‌معنایش می‌زنند. هر چه عمق فاجعه بیشتر باشد خداوند مورد اتهام بیشتری قرار می‌گیرد. و لُتر پس از زلزله لیسبون در شعری با عنوان «درباره بلای لیسبون: نگاهی به قاعده آنچه هست حق است» اعتقاد مومنان به مشیت الهی را به نقد می‌کشد.

هدف این نوشته یک بحث کلامی و یا الهیاتی نیست. نتیجه‌ای که تا این‌جا می‌خواهد بگیرد این است که وقتی تعداد قربانیان افزون می‌شود ناخودآگاه واکنش احساسی انسان بیشتر می‌شود و از طرفی پرسش‌های مهیب‌تری یقه ذهن را می‌گیرد که پس خدا کجا است؟ آیا به راستی خدا مرده است؟ از همین‌جا است که برخی متفکران، شرور عالم را زرادخانه ملحدان می‌دانند.

دکتر عبدالکریم سروش در نوشته‌ای با این عنوان که «باد بی‌نیازی خداوند است که می‌وزد؟» به مسأله دردناک هفته‌های اخیر مردم بی‌دفاع غزه می‌پردازد و خالصانه و از سر دردمندی می‌گوید «یعنی خدای بی‌نیاز که نه نادان است و نه ناتوان، نه خسته است و نه خفته، اینک به تمام قامت در جهان زنده و حاضر است. در کجا؟ در وجدان بیدار آدمیانی که به اجماع و اتفاق، بر تجاوز و تبه‌کاری اشغال‌گران فلسطین، خاک لعنت می‌افشانند و کوتاهی دست‌شان را از امنیت مسلوب و اراضی مغضوب فلسطینیان به دعا و به آرزو و به عمل طلب می‌کنند. باد بی‌نیازی خداوند هم‌چنان می‌وزد اما سامان سخن گفتن هست. شرارت شریران از قدرت و رحمت او نمی‌کاهد و بر شرم و عدالت او سایه تردید نمی‌افکند. حقیقت اینک بر شرارت غلبه کرده است و پرده‌ی ظلم ظالمان را دریده است. دیری نخواهد گذشت که عدالت هم بر شرارت پیروز شود و شرارش خارزار ستم را فروگیرد.» تمام پرسش‌هایی که در گذر تاریخ از خداوند پرسیده شده است پاسخ‌های اقناعی مناسب نیافته است و «کس نگشود و نگشاید به حکمت این معما را»، از این‌رو حداقل پرسش این نوشته نه از خداوند که از روشن‌فکر فرزانه دکتر عبدالکریم سروش است.



جنایت، جنایت است و مذموم؛ چه در غزه باشد و به دست نتانیاهو و چه در سوریه باشد و به دست بشار اسد. چه در ایران باشد و اعدام چندهزار زندانی سیاسی و اسیر، به دست روح‌الله خمینی و چه به دست داعش. چه یک نفر به ناحق کشته شود و چه شش میلیون یهودی به دست هیتلر.



هدف این نوشته یک بحث کلامی و یا الهیاتی نیست. نتیجه‌ای که تا این‌جا می‌خواهد بگیرد این است که وقتی تعداد قربانیان افزون می‌شود ناخودآگاه واکنش احساسی انسان بیشتر می‌شود



گزارش اکونومیست از «آداب و رسوم» سکس در ایران؛ پرده‌ها برمی‌افتند



عکس از روزبه روزبهرانی

نشریه معتبر «اکونومیست» چاپ بریتانیا در شماره روز شنبه ۹ آگست (۱۸ مرداد) خود، در گزارشی از کنار رفتن پرده‌ها در خصوص روابط جنسی فزاینده در ایران خبر داده است.

این نشریه، با توصیف تهران به شهری که «مدتهاست به خاطر رواج روابط جنسی زیرزمینی‌اش مشهور شده» نوشته که «دامنه و سرعت تغییرات اجتماعی به یکی از چالش‌های اساسی برای دولت و روحانیونی تبدیل شده که هر هفته در نماز جمعه به موعظه‌ی مردم می‌پردازند».



گزارش اکونومیست با استناد به نتایج تحقیق اخیر «مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی» در ایران می‌افزاید که «۸۰ درصد دختران مجرد ایرانی دوست پسر دارند»



چرا این پرسش پیش از جنایات غزه توسط ایشان از خداوند پرسیده نشده بود؛ آن زمان تا اکنون که هزاران کودک و زن بی‌دفاع سوریه‌ای کشته شده‌اند؟ اگر دکتر سروش یک فعال سیاسی و یا سیاست‌مدار بود پاسخ این پرسش بسیار ساده‌تر بود اما از آن‌جا که دکتر سروش سیاست‌مدار نیست و در گذر این سال‌ها اثبات کرده است که سودای قدرت ندارد و خود از این بابت هزینه‌های بسیار داده است این پرسش عمق بیشتری می‌یابد. چرا مسأله فلسطین همان مسأله ایران است؟ آیا مسلمان فلسطینی با مسلمان سوری و چینی و ایلغاری تفاوت دارد؟ به تعبیر عامیانه‌تر آیا خون فلسطینی از خون سایر مسلمانان و غیرمسلمانان رنگین‌تر است؟ آیا کودک فلسطینی که به دست نتانیاهو کشته می‌شود تفاوتی با کودک سوری دارد که به دست بشار اسد کشته می‌شود؟ آیا تبلیغات سی و چند ساله جمهوری اسلامی در مورد مخاصمه اسراییل و فلسطین، ایران را یک طرف این منازعه قرار داده است؟ آیا اگر مسلمانان به دست مسلمانان کشته شوند قباحتمتری دارد تا به دست غیرمسلمانان کشته شوند؟

محکوم کردن کشتار مردم بی‌دفاع غزه به خودی خود رفتاری اخلاقاً ممدوح و ارزشمند است و هر جنایتی که در عالم اتفاق بیافتد دل‌آزار و تلخ است اما پرسش‌های بالا، سوالاتی است که پاسخ به آن می‌تواند گره‌های بسیاری را باز کند.

اگر قرار است گریبان خداوند را بگیریم و از او بپرسیم که چرا نسبت به این‌همه ستم ساکت نشسته است باید هم سر غزه چنین کنیم و هم سر سوریه و هم سر کشتار ۶۷.

افزایش آمار طلاق در سه ماه نخست سال



بر اساس اعلام رییس "سازمان ثبت اسناد و املاک کشور"، آمار طلاق در سه ماهه نخست امسال نسبت به بهار سال گذشته ۴ درصد و آمار ازدواج یک درصد رشد داشته است.

احمد توپسرکانی روز دوشنبه (۲۰ مرداد-۱۱ آگست) در گفتگو با خبرگزاری "ایلنا" از ثبت ۱۹۸ هزار و ۹۳۷ ازدواج در دفاتر رسمی ازدواج در کشور در سه ماهه نخست امسال خبر داد و گفت در این مدت، ۳۶ هزار و ۳۴۲ طلاق نیز به ثبت رسیده است.



علی اکبر محزون با تاکید بر بیشتر بودن سرعت رشد طلاق نسبت به ازدواج در کشور گفت در حالی که در ۱۰ سال گذشته به ازای هر ۱۰ ازدواج ۱ طلاق اتفاق می افتاد، در سال گذشته، به ازای هر ۵ ازدواج یک طلاق در کشور به ثبت رسیده است.



گزارش اکونومیست با استناد به نتایج تحقیق اخیر "مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی" در ایران می‌افزاید که «۸۰ درصد دختران مجرد ایرانی دوست پسر دارند» و روابط غیرقانونی تنها به روابط دختر و پسر محدود نمی‌شود به گونه‌ای که «۱۷ درصد از ۱۴۰ هزار دانش‌آموز شرکت‌کننده در این تحقیق نیز گفته‌اند که دارای گرایش همجنس‌گرایانه هستند».

این گزارش، با اشاره به پیشنهاد "مرکز پژوهش‌ها" برای تشویق جوانان به "صیغه" به جای مقابله با روابط جنسی پنهانی، از "صیغه" به عنوان "ابزاری قانونی برای پوشش فساد و فحشا" در ایران نام برده و افزوده است که خود "روحانیان" به ویژه در شهر مذهبی قم از جمله بزرگ‌ترین گروه‌هایی هستند که از این قانون به منظور توجیه ازدواج‌های کوتاه‌مدت‌شان سود می‌برند.

به نوشته این نشریه‌ی بریتانیایی، گزارش این مرکز، در نظر گروه‌های "کمتر محافظه‌کار" ایرانی که خودشان را به شوخی "مسلمان غیرواقعی" توصیف می‌کنند، چیزی جز تایید حقیقت نیست.

زهره، یک دختر ۳۲ ساله تحصیل‌کرده رشته شیمی است که همراه با دوست پسرش در شمال تهران زندگی می‌کند. او با بیان این‌که برای داشتن رابطه جنسی نیازی به اخذ مجوز از سوی دولت احساس نمی‌کند، می‌گوید: «من تنها یک بار زندگی می‌کنم و کشورم را هم دوست دارم اما نمی‌توانم آن قدر صبر کنم تا رهبران کشورم بالغ شوند».

گفتنی است "مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی"، روز نوزدهم خردادماه گزارشی را با عنوان "ازدواج موقت و تاثیر آن بر تعدیل روابط نامشروع جنسی" منتشر کرد. این گزارش که نتیجه‌ی تحقیق بر روی ۱۴۱ هزار و ۵۵۵ دانش‌آموز دختر و پسر دوره متوسطه در سال تحصیلی ۱۳۸۷-۱۳۸۶ است، در روزهای اخیر یک بار دیگر مورد توجه رسانه‌های ایران قرار گرفته و این رسانه‌ها به ویژه آن بخش از گزارش را که از گرایش همجنس‌گرایانه‌ی دانش‌آموزان ایرانی پرده برداشته، برجسته کرده‌اند.

این گزارش ۸۲ صفحه‌ای، به دنبال بازتاب گسترده روزهای اخیر، از روی وبسایت مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی حذف شده است.

چرا باید دشواری کند و کاو در تاریخ را به خود دهیم؟ اشکان صفایی



«فانیا اوز»، پژوهشگر تاریخ و استاد حقوق دانشگاه حیفا در مقاله‌ای به دشواری‌های میانه‌روی در میانه نبرد اخیر بین اسرائیل و حماس پرداخته است. وی در این مقاله که در وبسایت خبری «تایمز اسرائیل» منتشر شده، تأکید می‌کند که میزان پیام‌های نفرت‌آمیزی که در روزهای اخیر و در پی انتشار دیدگاه‌هایش در شبکه‌های اجتماعی دریافت کرده، «حیرت‌آور» بوده است. به گفته وی، این پیام‌ها از سوی هر دو جناح چپ و راست، و هم هواداران فلسطینی‌ها و هم هواداران اسرائیل بوده است.



اکنون بیش از ده سال است که در چارچوب گفت‌وگوهای اسرائیل و اروپا، معمولاً درباره مناقشه اسرائیلی-فلسطینی نوشته‌ام یا سخنرانی کرده‌ام.



به گفته وی، بیشترین ازدواج‌های ثبت شده مردان در این دوره سه ماهه با ۲۶/۳ درصد مربوط به رده سنی ۲۴ تا ۲۶ سال و برای زنان نیز با ۲۰/۱ درصد مربوط به رده سنی ۲۱ تا ۲۳ سال بوده است.

آقای تویسرکانی اضافه کرد که بیشترین طلاق‌های ثبت شده برای هر دو گروه زنان و مردان به ترتیب با ۱۴/۵ و ۱۶/۲ درصد در رده سنی ۲۷ تا ۲۹ سال اتفاق افتاده است.

یک هفته پیش از این، در روز ۱۴ مردادماه، کاظم فروتن، «رییس کنگره خانواده و سلامت جنسی ایران» در گفتگو با وبسایت «جام‌آنلاین»، با استناد به «آمارهای دستگاه قضایی» از «مشکلات جنسی» به عنوان عامل اصلی نیمی از طلاق‌ها در ایران نام برده بود.

روز ۱۵ اردیبهشت ماه نیز «مدیرکل آمار و اطلاعات جمعیتی سازمان ثبت احوال کشور» در یک نشست خبری از افزایش ۳/۴ درصدی آمار طلاق در سال ۹۲ خبر داد و با بیان این‌که در این سال، ۱۵۵ هزار و ۳۶۹ مورد طلاق در کشور رخ داده، گفت که به این ترتیب «به طور متوسط در هر شبانه‌روز ۴۲۶ مورد طلاق به ثبت رسیده است».

علی‌اکبر محزون با تأکید بر بیشتر بودن سرعت رشد طلاق نسبت به ازدواج در کشور گفت در حالی‌که در ۱۰ سال گذشته به ازای هر ۱۰ ازدواج ۱ طلاق می‌افتاد، در سال گذشته، به ازای هر ۵ ازدواج یک طلاق در کشور به ثبت رسیده است.

”فانیا اوز“، دختر ”عاموس اوز“، نویسنده و روشن‌فکر چپ‌گرای اسرائیلی و از بنیان‌گذاران جنبش «صلح اکنون» است که ترجمه کتاب‌های او در ایران نیز به چاپ رسیده است. در ادامه، برگردان این مقاله را می‌خوانید:

اکنون بیش از ده سال است که در چارچوب گفت‌وگوهای اسرائیل و اروپا، معمولاً درباره مناقشه اسرائیلی-فلسطینی نوشته‌ام یا سخنرانی کرده‌ام. تا کنون به اندازه‌ای تجربه کسب کرده‌ام که بتوانم انتقاد از سیاست‌های اسرائیل (که من معمولاً قبول دارم) و هم‌دردی با قربانیان بی‌گناه مناقشه (احساسی که من هم عمیقاً در آن شریک هستم) را از ضدیت عامی و تعمیم‌یافته با اسرائیل که به سادگی در ورطه یهودستیزی عریان می‌غلطد، تشخیص دهم. نبرد جاری در غزه بار دیگر موجب شد که اهریمنان رخ نشان دهند. اسرائیلی‌های صلح‌طلب (که شمارمان نیز بسیار است) در میان دو شر گیر افتاده‌ایم. بگذارید تا به شما نشان دهم که این موضوع چگونه خود را در فضای مجازی و در حساب توییتر و فیسبوک من، یا در کامنت‌های گذاشته شده پای مقالاتم نمایان می‌کند. از لحظه‌ای که تنش‌ها آغاز شد من نیز از اندوه بی‌چون و چرای خود برای همه قربانیان غیرنظامی این درگیری در غزه، به ویژه کودکان نوشتم. بسیاری این نکته را به همان شکلی که بود پذیرفتند. اما دیگران، برخی اروپاییان و اعراب، به من گفتند که یهودیان در حال نسل‌کشی فلسطینیان هستند و من اشک تمساح می‌ریزم. ”یهودیان“ و نه اسرائیل! میلیون‌ها یهودی که خارج از مرزهای اسرائیل زندگی می‌کنند به همان اندازه غیرنظامیان غزه خارج از این درگیری هستند؛ اما این یهودیان تنها به صرف یهودی بودن، و بنابراین «شریک جرم بودن»، در حال حاضر متهم می‌شوند؛ مورد تهدید قرار می‌گیرند و حتی به آن‌ها حملات فیزیکی می‌شود. یک آمریکایی یا یک سوری علی‌رغم کشته شدن غیرنظامیان فراوان توسط ارتش ایالات متحده در عراق و توسط ارتش اسد در سوریه، می‌تواند در امنیت کامل در خیابان‌های پاریس و رم و برلین قدم بزند؛ ولی یک یهودی که عرق‌چین مخصوص خود را به سر دارد دیگر نمی‌تواند چنین کند. اگر این یهودستیزی نیست، پس چه چیزی یهودستیزی است؟

«نسل‌کشی»؛ نه یک جنگ کثیف! نه نبردی میان یک ارتش متعارف که از شهروندان غیرنظامی خود دفاع می‌کند با یک گروه شبه‌نظامی تروریستی که از میان مناطق فقیر، متراکم و بی‌دفاع شلیک می‌کند. اشتباه نکنید؛ بی‌شک ارتش اسرائیل در حالی که می‌کوشید شبه‌نظامیان و راکت‌های‌شان را هدف قرار دهد از نیروی بیش از حد نیاز استفاده کرد و صدها غیرنظامی بی‌گناه را کشت. اما حماس نیز اطمینان حاصل کرده که شبه‌نظامیان و راکت‌هایش درست در میان غیرنظامیان قرار گیرند. آن غیرنظامیان بی‌چاره هیچ پناهگاهی ندارند (کمک‌های مالی به غزه در جای دیگری هزینه شده و مصالح ساختمانی برای ساخت تونل‌های تهاجمی به کار رفته است) و معمولاً حماس نمی‌گذارد که آن‌ها پس از شلیک اخطار اسرائیل، محلی را که قرار است هدف قرار گیرد، ترک کنند. این‌ها واقعیات هستند؛ واقعیاتی از یک جنگ کثیف. حتی جنگ‌های مشروع نیز می‌توانند به جنگ‌های کثیف مبدل شوند (و من عمیقاً معتقدم که اسرائیل حق این را داشت که به راکت‌پرانی‌ها از نوار غزه در یک ماه گذشته واکنش نشان دهد). محق بودن در آغاز یک جنگ، این نکته را تضمین نمی‌کند که در جریان عملیات هیچ خطایی صورت نگرفته باشد. اما به کار بردن عبارت «نسل‌کشی»، غیرقابل قبول است. ترکیب واژه‌های «یهودی» و «نسل‌کشی» این روزها بیش از هر زمان دیگری در سخنان تنفرآمیز گروهی از اعراب و برخی اروپاییان محبوب شده است. این‌ها می‌خواهند که با این کار، خاطره هولوکاست را از اذهان پاک کنند و یهودیان را به عوامل کشتار دسته‌جمعی - به جای قربانیان آن - مبدل سازند

(بسیاری از این افراد به اشتباه فکر می‌کنند که هولوکاست بهانه من در آوردی اسرائیل برای توجیه خشونت خود است). بسیار دوست دارم این‌گونه تصور کنم که هیچ شهروند آلمانی این بهانه‌ها را برای کمرنگ کردن و محو ساختن هولوکاست واقعی نمی‌پذیرد، ولی می‌دانم که برخی از آن‌ها چنین می‌کنند.

از خود می‌پرسم که آیا هرگز کسی که با حمله به شهروندان بی‌گناه اسرائیلی مخالفت کند، در نوار غزه جان سالم به در می‌برد؟ یا اینکه ابراز تأسف برای ده‌ها کودک اسرائیلی که در بمب‌گذاری‌های انتحاری فلسطینیان در ده سال گذشته تکه تکه شدند، بی‌مجازات می‌ماند؟ احتیاجی به سؤال نیست؛ پاسخ منفی است. هر شهروند غزه که با جنگ حماس علیه اسرائیل مخالفت کند یا تنها عقلانیت چنین جنگی را زیر سؤال ببرد، به عنوان «عامل نفوذی» مورد مجازات قرار خواهد گرفت. حماس مردم خود را نیز از طریق اعدام ساکت می‌کند. آن‌گونه که ارسطو پیش‌تر گفته است، میانه‌روی به این معنی نیست که دقیقاً در وسط قرار گیریم. واقعیت هیچ‌گاه متقارن نیست. دست‌کم در یک زمینه، حماس، به عنوان حاکم، از هر دولت اسرائیلی در طول تاریخ بدتر است. شبه‌نظامیان حماس و جهاد اسلامی بسیار خشن‌تر از ارتش اسرائیل هستند. آن‌ها شبه‌نظامیان خود را به میان کودکان می‌برند، تسلیحات خود را در بیمارستان‌ها و مدارس، از جمله مدارس «آنروا» (UNRWA) انبار می‌کنند، و هر خبرنگاری را که قصد داشته باشد این‌ها را گزارش کند، تهدید می‌کنند. آن‌ها عمداً راکت‌های خود را به سمت کودکان‌ها و کلینیک‌های اسرائیلی نشانه می‌گیرند. اگر آن‌ها توان هوایی و توپخانه‌ای اسرائیل را داشتند، پیامد آن کشتاری از اسرائیلی‌ها بود که رقم آن موجب می‌شد ارقام کشته‌های غزه، ناچیز جلوه کند. وقتی که من این‌ها را می‌نویسم، برخی ناظران آن را پروپاگاندای اسرائیل می‌نامند. ولی من مبلغ بسیار ضعیفی می‌بودم. به عنوان یک عضو منتقد جامعه مدنی، من هرگز گزارش‌های رسمی ارائه شده از سوی دولت و ارتش کشورم را بی‌چون و چرا و کامل نمی‌پذیرم؛ اما واقعیت، صرف‌نظر از منبع آن، واقعیت است. از آن‌جا که خوش‌بختانه حماس بسیار ضعیف است، تلفات میزان غیرنظامی نیز نامتوازن است. غزه یک منطقه مصیبت‌زده است. اسرائیل تا حدودی مسوول این امر است. این موضوع، به همراه این واقعیت محض که حماس بسیار بیشتر، قابل سرزنش است، بدون توجه به انکار طرفین، یک واقعیت است. اگر حماس و حزب اله قدرت آتش و توانایی علمی امروز اسرائیل را داشتند، من نیز این‌جا نبودم که این مقاله را بنویسم. مرده بودم. البته این موضوع برای برخی ”هواداران فلسطینی‌ها“ ارزشی نداشت. بگذارید که کاملاً شفاف بگویم: من هوادار غزه هستم و برای آن صلح و آرامش، آزادی و شکوفایی آرزو دارم. من ضد حماس هستم و آرزو می‌کنم که به جهنم برود. هم اسرائیل و هم حماس تا کنون در زمینه اهداف اعلام‌شده خود شکست خورده‌اند؛ حماس نتوانسته است کودکان اسرائیلی را بکشد و اسرائیل نیز در تلاش خود برای خودداری از کشتن کودکان غزه ناکام مانده است. این هم بخش دیگری از موقعیت نامتقارن کنونی ما است. اما زندانی کردن اهالی غزه در باریکه پرجمعیت، غم‌زده و داغان آن‌ها چه؟ سال‌ها پیش من در مقاله‌ای که در یک روزنامه آلمانی منتشر کردم، از این تمثیل استفاده کردم که فرض کنید همسایه شما در بالکن خانه‌اش نشسته و در حالی که فرزندش روی زانوی او است، به اتاق کودکان شما شلیک می‌کند آیا شما هم به او شلیک خواهید کرد؟ آری، شما این کار را خواهید کرد. پدرم، ”عاموس اوز“، اخیراً این مثال من را به عاریت گرفت تا چرخه کنونی خشونت را توضیح دهد. مقاله خود من توسط حمله‌کنندگان به اسرائیل تکه‌تکه شد و از آن به اشتباه نقل قول شد و مورد حمله قرار گرفت. من چگونه می‌توانستم اهالی غزه را به عنوان «همسایه» در نظر بگیرم در حالی که آن‌ها در حقیقت زندانی اسرائیل هستند؟

امضای قرارداد بدون تشریفات مناقصه با شرکت واسطه چینی در وزارت راه



中国中铁

وبسایت "اعتدال"، نزدیک به بخشی از دولت حسن روحانی، روز سه‌شنبه (۳۱ تیر-۲۲ جولای) تصویر نامه‌ای را منتشر کرده که در آن عباس آخوندی، "وزیر راه و شهرسازی" از اسحاق جهانگیری، "معاون اول رییس جمهوری اسلامی" می‌خواهد تا "ضمن ترک تشریفات مناقصه"، برای احداث راه‌آهن سریع‌السیر تهران-قم-اصفهان با شرکت مهندسی راه‌آهن چین (CREC) قرارداد امضا شود. تاریخ نگارش این نامه ۱۳ بهمن ماه سال گذشته است.



گفتنی است در ماه‌های اخیر گزارش‌های متعددی از امضای قرارداد و توافق‌نامه با شرکت‌های چینی در عرصه‌های مختلف صنعت و انرژی ایران انتشار یافته است.



مطابق معمول، پاسخ‌های نفرت‌آمیز، باقی مقاله من را نادیده گرفتند که در آن نوشته بودم که این همسایگی، بسیار با شرایط مساوی فاصله دارد. قرائت‌های نادرست و نقل‌قول‌های اشتباه این روزها بخشی جدایی‌ناپذیر از اسرائیل‌ستیزی و یهودستیزی هستند. واقعیت‌های تاریخی به سادگی فراموش می‌شوند. ظرافت و جزییات، دیگر بخشی از این بازی نیستند.

بگذارید بر نکته‌ای پافشاری کنم: تاریخ و ظرافت و جزییات، بسیار مهم هستند. جمعیت یک میلیون و هشتصد هزار نفری غزه شامل پناهندگان بسیاری از جنگ ۱۹۴۸ و اعقاب آن‌ها می‌شود. آن جنگ توسط اعرابی آغاز شد که قطع‌نامه سازمان ملل مبنی بر تقسیم این سرزمین به دو کشور یهودی و فلسطینی را رد کرده بودند. اسرائیل آن جنگ را برد و فلسطینیانی فرار کردند و برخی نیز به بیرون رانده شدند. برای سال‌های متمادی، مصر بر غزه حکمرانی می‌کرد و اجازه نداد که این پناهندگان آن منطقه را ترک کنند یا زندگی خویش را از نو بسازند. از سال ۱۹۶۷ به بعد نیز، اسرائیل و مصر مشترکاً مسوول این اوضاع ناگوار بودند. اما با خروج اسرائیل از غزه در سال ۲۰۰۵، این کشور تنها شاهد به قدرت رسیدن حماس در آن باریکه بوده؛ حماسی که جنوب اسرائیل را هدف هزاران راکت خود قرار داده است. چرا برای صلح با آن‌ها گفتگو نمی‌کنیم؟ زیرا که حماس خواهان نابودی اسرائیل و کشته شدن همه یهودیان است؛ و مرام‌نامه‌اش به روشنی چنین چیزی را بیان می‌کند. و برای آنکه جانب انصاف را رعایت کرده باشیم، این را نیز باید گفت که مردم و دولت‌ها در اسرائیل در سال‌های اخیر تندروتر شده‌اند و جلوی هرگونه امیدی به رسیدن به یک موافقت‌نامه، حتی با محمود عباس میانه‌رو را نیز گرفته‌اند. اما از چه روی باید زحمت کاوش در تاریخ را به خود بدهیم؟ یهودستیزان امروزی که خود را پشت صورتک «ضد اسرائیلی» پنهان کرده‌اند، چندان علاقه‌ای به تاریخ ندارند. آن‌ها خواهان محو هولوکاست هستند، و می‌خواهند که یهودیان گناهکار شناخته شوند و همیشه گناهکار بمانند. البته این "نو-یهودستیزی" است و اسرائیل را به عنوان «ابریهودی بزرگ و بد» هدف قرار می‌دهد. اما این یک یهودستیزی بی‌زمان و پیرناشدنی نیز است؛ چرا که فراتاریخی است و به جای حقایق تاریخی، از روان‌شناسی نیرو می‌گیرد. متأسفانه دین معمولاً در این داستان نقش نامعقولی ایفا می‌کند. مناقشه اسرائیلی-فلسطینی هرگز ارتباطی با یهودیت و اسلام نداشته، بلکه بر سر قلمرو و حاکمیت بوده است. اما امروزه اسلام‌گرایان متعصب موضوع فلسطین را ربوده‌اند، و یهودیان ارتودوکس نیز بر شهرک‌سازی در همه زمین‌های اسرائیل باستانی به قیمت از دست رفتن صلح پافشاری می‌کنند. برخی مسیحیان افراطی نیز به این قافله پیوسته‌اند و حمایت بی‌شرط خود را از یکی از طرف‌ها اعلام می‌دارند، که این هم کمکی به قضیه نمی‌کند. به همین دلایل است که میانه‌روهای بی‌خدایی چون من به همه حمایت ممکن از سوی مسلمانان و مسیحیان میانه‌رو و یهودیان معتقد نیاز داریم. خط جدایی‌ساز نبرد کنونی، نه مابین این سه دین کشیده شده و نه جداکننده افراد دین‌دار و بی‌دین است. این خطی است مابین میانه‌روها و بنیادگرایان. پس چه دلیلی دارد که یک صدای میانه‌رو باشیم و از نزدیک به تراژدی هر دو طرف نگاه کنیم (از جمله تراژدی غیرقابل مقایسه در خیابان‌های تخریب‌شده غزه)؟ و چه دلیلی دارد که به واقعیت‌های تاریخی، حقایق مرتبط، پیچیدگی‌ها و جزییات و ظرایف دست بیازیم؟ چرا که من اعتقاد دارم بسیاری از اروپاییان یا حتی بسیاری از اعراب نمی‌خواهند که دروغ و نفرت به خوردشان داده شود. اما به عنوان یک آکادمیسین روشنفکر و یک لیبرال، اعتقاد دارم که گفت و شنود منطقی همراه با شفقت انسانی، بی‌شک پیروز خواهد شد. چرا که به عنوان یک یهودی انسان‌گرا، و یک صهیونیست که به راه‌حل دو کشوری معتقد است، امیدوارم که این امید عملی شود. اما این زمانی رخ خواهد داد که ما به آن امید یاری دهیم که پیروز شود.

روش‌های تازه قاجاق سوخت در سیستان و بلوچستان؛ قیمت «الاغ» از «خودرو» سبقت گرفت

قاجاق گسترده سوخت در استان سیستان و بلوچستان و استفاده قاجاقچیان از حیوانات باربر در نواحی کوهستانی باعث شده تا قیمت این حیوانات از قیمت خودروهای کارکرده داخلی نیز گران‌تر شود.

خبرگزاری «مهر» روز یکشنبه (۵ مرداد-۲۷ جولای) در گزارشی نوشت که استفاده‌ی قاجاقچیان سوخت از چهارپایانی مانند «الاغ» در مناطقی چون «جالق»، «بم پشت» و «کله‌گان» از توابع شهرستان «سراوان» موجب شده تا این حیوان تا «مرز ۱۲ میلیون تومان نیز خرید و فروش شود».

این گزارش در ادامه از روش‌های جدید در قاجاق گسترده سوخت در سیستان و بلوچستان خبر داده و نوشته است که قاجاقچیان، سوخت‌ها را در «مشک»های کره‌زنی می‌ریزند تا هنگام تعقیب و گریز بانیروهای انتظامی بتوانند آن‌ها پاره می‌کنند و «پس از دستگیری مدرکی برای اثبات جرم باقی نماند».

بر پایه‌ی این گزارش، میزان استفاده از مشک برای قاجاق سوخت به گونه‌ای است که در حال حاضر «بسیاری از فروشندگان مواد پلاستیکی» نیز در سطح شهر زاهدان و سراوان فروش آن را «در سر در مغازه خود تبلیغ می‌کنند».

«مهر» به نقل از یکی از رانندگان ادارات دولتی در سراوان اضافه کرده که کاروان‌های قاجاقچیان شامل ۱۵-۱۰ خودرو گاه برای مشغول کردن پلیس، دست به «تصادفات ساختگی» با دیگر خودروها می‌زنند تا «راه را برای دیگر قاجاقچیان هموار کنند» و گاه گالن‌های سوخت را به وسط جاده پرتاب می‌کنند «تا با ایجاد لغزندگی، موجب انحراف و بازدارندگی خودروهای پلیس از ادامه تعقیب شوند».

رییس «شرکت پخش فراورده‌های نفتی» منطقه‌ی زاهدان نیز با بیان این‌که ۶۷ درصد خودروهای عمومی سنگین و مجهز به دستگاه ردیاب در استان سیستان و بلوچستان هیچ فعالیتی ندارند، گفته که این خودروها سوخت و سهمیه‌ی گازوییل خود را قاجاق می‌کنند.

این گزارش از مواردی چون «بی‌کاری»، «عدم توانمندی و مهارت‌های لازم برای اشتغال»، «خشک‌سالی»، «سود قابل توجه ناشی از فروش سوخت»، «عدم موفقیت طرح فروش سوخت توسط مرزنشینان» و «تعطیلی بازارچه‌های مرزی» به عنوان مهم‌ترین دلایل روی آوردن بسیاری از مردم این استان به ویژه روستاییان به قاجاق سوخت نام برده است.



رییس «شرکت پخش فراورده‌های نفتی» منطقه‌ی زاهدان نیز با بیان این‌که ۶۷ درصد خودروهای عمومی سنگین و مجهز به دستگاه ردیاب در استان سیستان و بلوچستان هیچ فعالیتی ندارند، گفته که این خودروها سوخت و سهمیه‌ی گازوییل خود را قاجاق می‌کنند.



به نوشته «اعتدال»، آقای آخوندی در حالی خواستار انعقاد با این شرکت چینی شده که «به جز شرکت‌های آلمانی-اروپایی شرکت دیگری توان ساخت قطارهای سریع‌السیر را ندارد» و وزارت راه، در واقع، خواستار انعقاد قرارداد با یک «شرکت واسطه» آن هم به «سه برابر قیمت» شده است.

بر پایه‌ی این گزارش، «قیمت پیشنهادی شرکت آلمانی برای احداث این راه‌آهن ۲ تا ۲/۵ میلیارد یورو است» اما شرکت چینی «هزینه‌ای نزدیک به ۷/۵ میلیارد یورو را مطالبه کرده است».

این گزارش با تاکید بر این‌که «در نهایت تمامی مراحل اجرایی توسط شرکت‌های اروپایی انجام خواهد شد» از امضای قرارداد با شرکت‌های چینی که در پروژه‌های گذشته «بدعهدی» و «تخلفات پیاپی» داشته‌اند به شدت انتقاد کرده است.

گفتنی است در ماه‌های اخیر گزارش‌های متعددی از امضای قرارداد و توافق‌نامه با شرکت‌های چینی در عرصه‌های مختلف صنعت و انرژی ایران انتشار یافته است.

از جمله، اواخر خردادماه گذشته محمدعلی ایلخانی، «مدیرعامل شرکت مادر تخصصی فرودگاه‌های کشور» از امضای توافق‌نامه با چینی‌ها برای «احداث فرودگاه جدید مشهد» خبر داد و گفت این توافق‌نامه در حالی به امضا رسید که «فرانسوی‌ها هم برای احداث فرودگاه جدید مشهد ابراز تمایل کرده بودند».

حسن پیوندی، «قائم‌مقام شرکت ملی صنایع پتروشیمی» نیز روز ۷ خردادماه در گفتگو با خبرگزاری «مهر» با اشاره به «بازگشایی حدود ۴ میلیارد یورو فاینانس چینی برای ۷ طرح جدید صنعت پتروشیمی ایران» افزود که به زودی فاینانس چند طرح دیگر صنعت پتروشیمی توسط فاینانسورهای چینی بازگشایی می‌شود.

وی اضافه کرد که طبق توافق صورت‌گرفته با طرف‌های چینی «قرار است در مجموع به ۲۰ طرح جدید صنعت پتروشیمی ایران منابع فاینانس خارجی اختصاص یابد».

اسماعیل جلیلی، یک عضو مجلس شورای اسلامی نیز روز ۴ خردادماه به خبرگزاری «مهر» گفت که به دستور وزیر نفت، قراردادی به ارزش ۱۴۰ میلیارد تومان با یک شرکت چینی برای «فاز دوم توسعه پتروشیمی» شهر مسجدسلیمان منعقد شده است.

گزارش وزارت اقتصاد از شکست قانون هدفمندی یارانه‌ها؛ ۳۱ درصد خانوارهای ایرانی زیر خط فقر



اعلام رسمی شکست فاز اول اجرای "قانون هدفمندی یارانه‌ها" از سوی عالی‌ترین مرجع اقتصادی در ایران در حالی است که از اردیبهشت‌ماه امسال، فاز دوم این قانون نیز به اجرا درآمد.

"وزارت امور اقتصادی و دارایی" در ایران می‌گوید که اجرای فاز اول "قانون هدفمندی یارانه‌ها" تنها باعث "فقیرتر شدن مردم" و "شکاف بیشتر فقیر و غنی" شده و عده‌ی بیشتری از ایرانیان را به زیر خط فقر برده است.



به نوشته‌ی نشریه رسمی وزارت امور اقتصادی و دارایی (شادا)، اجرای فاز اول "هدفمندی یارانه‌ها، جز «استقراض از بانک مرکزی»، «ندادن حق تولید و صنعت کشور» و در نتیجه «ورشکستگی کارخانه‌های تولیدی» و «عادت دادن عده‌ای به تنبلی و بیکاری به امید دریافت یارانه نقدی ماهیانه»، نتیجه‌ای برای اقتصاد کشور به همراه نداشته است.

این نشریه با استناد به جدیدترین آمار از اجرای این قانون خاطرنشان کرده که بعد از اجرای این قانون، قدرت خرید خانوارهای ایرانی به میزان ۱/۵ درصد و قدرت اقتصادی آن‌ها نیز ۲۵ درصد کاهش یافته است به طوری که در حال حاضر ۳۱ درصد خانوارهای ایرانی زیر خط فقر به سر می‌برند آن هم در حالی که در سال ۱۳۸۵، حدود ۲۵ درصد خانوارها زیر خط فقر بودند.

آمار وزارت اقتصاد و دارایی هم‌چنین با اشاره به افزایش ۵۰۰ درصدی قیمت حامل‌های انرژی در دوره‌ی اجرای فاز اول قانون هدفمندی یارانه‌ها، خاطرنشان کرده که در بخش مسکن نیز تا پیش از اجرای این قانون، حداقل ۶۰ خانوار از ۱۰۰ خانواری که وارد بازار مسکن می‌شدند، به سمت مسکن اجاره‌ای می‌رفتند اما این رقم در حال حاضر به ۶۵ خانوار افزایش پیدا کرده است.

این گزارش از ۴۱ برابر شدن شکاف قیمتی هر متر مربع آپارتمان و حتی اجاره‌بهای متراژ مسکن در مناطق گران و ارزان شهر تهران خبر داده و افزوده است که هر متر مربع آپارتمان در گران‌ترین مناطق تهران به مبلغ ۲۱/۶ میلیون تومان و در ارزان‌ترین آپارتمان‌ها به ۵۲۶ هزار تومان معامله می‌شود.

"شادا" در پایان نتیجه گرفته است که بر اساس آمارهای موجود، هدفمندی یارانه‌ها و پرداخت یارانه نقدی «تاثیر مثبتی بر اقتصاد ایران نداشته است».

اعلام رسمی شکست فاز اول اجرای "قانون هدفمندی یارانه‌ها" از سوی عالی‌ترین مرجع اقتصادی در ایران در حالی است که از اردیبهشت‌ماه امسال، فاز دوم این قانون نیز به اجرا درآمد.

بر اساس آمارهای اعلام‌شده از سوی دولت ایران، در این فاز نیز حدود ۷۳ میلیون نفر برای دریافت یارانه نقدی ثبت‌نام و دست‌کم ۶۰ درصد آن‌ها درآمد خود را زیر ۶۰۰ هزار تومان اعلام کردند. این در حالی است که در دی‌ماه سال گذشته حسین راغفر، استاد اقتصاد "دانشگاه الزهرا" که از او به عنوان "طراح نقشه فقر ایران" یاد می‌شود، در گفتگویی با روزنامه "شرق"، چاپ تهران، خط فقر یک خانواده ۵ نفره در تهران در سال ۹۲ را دو میلیون و ۵۰۰ هزار تومان تخمین زده بود.

زیست‌پذیرترین شهرهای جهان در سال ۲۰۱۴ اعلام شدند

”واحد اطلاعات اکونومیست“ فهرست سال ۲۰۱۴ خود را از بهترین شهرهای جهان برای زندگی منتشر کرد که بر اساس آن شهر ملبورن در استرالیا برای چهارمین سال پیاپی به عنوان زیست‌پذیرترین شهر جهان انتخاب شد.

در این فهرست، بعد از ملبورن، به ترتیب شهرهای وین (اتریش)، ونکوور و تورنتو (کانادا)، آدلاید (استرالیا)، کالگری (کانادا)، سیدنی (استرالیا)، هلسینکی (فنلاند)، پرث (استرالیا)، و آکلند (نیوزلند) در رتبه‌های دوم تا دهم قرار گرفته‌اند که این شهرها نیز از سال ۲۰۱۱ تقریباً با همین ترتیب، جزو ده شهر برتر جهان برای زندگی بوده‌اند.

امتیاز ده شهر نخست نیز نسبت به سال ۲۰۱۳ هیچ‌گونه تغییری نکرده که در این میان، امتیاز کلی ملبورن، ۵/۹۷ از ۱۰۰ بوده است. این مطالعه تصریح کرده که شهرهایی بهترین وضعیت زندگی را دارند که اندازه‌های متوسط با تراکم جمعیتی نسبتاً کم دارند و در عین حال در کشورهای ثروتمند قرار گرفته‌اند.

از سوی دیگر، در میان ده شهری که در سال ۲۰۱۴، در انتهای فهرست ۱۴۰ شهر مورد بررسی قرار گرفته‌اند، ۹ شهر تغییری نکرده‌اند و تنها آبیجان در ساحل‌عاج، جانشین تهران در رتبه‌ی ۱۳۱ شده است تا تهران با دو پله صعود، در جایگاه ۱۲۹ قرار بگیرد.

دمشق پایتخت سوریه، داکا پایتخت بنگلادش، و ”پورت مورسبی“ پایتخت ”پاپوا گینه نو“ سه شهر پایین این فهرست هستند. بر اساس گزارش اکونومیست، در یک سال گذشته، امتیاز تنها ۲۰ شهر تغییر کرده که تهران، طرابلس (لیبی)، و امان (اردن) سه شهری هستند که بعد از سقوط زیاد در سال‌های گذشته، در فهرست امسال، بیشترین بهبود را تجربه کرده‌اند هرچند که هنوز در رده‌های پایینی قرار دارند. مطالعه‌ی سالانه‌ی ”واحد اطلاعات اکونومیست“ در خصوص زیست‌پذیرترین شهرهای جهان، فاکتورهایی چون ایمنی، بهداشت و درمان، منابع آموزشی، زیرساخت‌ها و محیط زیست را مورد بررسی قرار می‌دهد.

در یک نگاه کلی، در ۵ سال گذشته، وضعیت زندگی شهری در ۵۱ شهر جهان بدتر شده و در ۳۱ شهر، بهبود یافته که در نتیجه، متوسط شاخص زیست‌پذیری در این مدت، ۰/۷ درصد کاهش پیدا کرده است.

در این کاهش، سهم شهرهایی چون دمشق، طرابلس، و کیف (اوکراین)، که در مناطقی بحرانی قرار دارند و دغدغه‌ی مردم در آن‌ها نه ”زندگی بهتر“ که ”زنده ماندن“ است، چشم‌گیر بوده است.

The top ten cities
(100=ideal; 0=intolerable)

Country	City	Rank	Overall Rating (100=ideal)	Stability	Healthcare	Culture & Environment	Education	Infrastructure
Australia	Melbourne	1	97.5	95	100	95.1	100	100
Austria	Vienna	2	97.4	95	100	94.4	100	100
Canada	Vancouver	3	97.3	95	100	100	100	92.9
Canada	Toronto	4	97.2	100	100	97.2	100	89.3
Australia	Adelaide	5	96.6	95	100	94.2	100	96.4
Canada	Calgary	5	96.6	100	100	89.1	100	96.4
Australia	Sydney	7	96.1	90	100	94.4	100	100
Finland	Helsinki	8	96.0	100	100	90	91.7	96.4
Australia	Perth	9	95.9	95	100	88.7	100	100
New Zealand	Auckland	10	95.7	95	95.8	97	100	92.9

The bottom ten cities
(100=ideal; 0=intolerable)

Country	City	Rank	Overall Rating (100=ideal)	Stability	Healthcare	Culture & Environment	Education	Infrastructure
Cote d'Ivoire	Abidjan	131	45.9	30	45.8	54.2	50.0	53.6
Libya	Tripoli	132	44.2	45	41.7	37.0	50.0	51.8
Cameroon	Douala	133	44.0	60	25.0	48.4	33.3	42.9
Zimbabwe	Harare	134	42.6	40	20.8	58.6	66.7	35.7
Algeria	Algiers	135	40.9	40	45.8	42.6	50.0	30.4
Pakistan	Karachi	136	40.9	20	45.8	38.7	66.7	51.8
Nigeria	Lagos	137	38.9	25	33.3	53.5	33.3	46.4
PNG	Port Moresby	138	38.9	30	37.5	44.2	50.0	39.3
Bangladesh	Dhaka	139	38.7	50	29.2	43.3	41.7	26.8
Syria	Damascus	140	30.5	15	29.2	44.7	33.3	32.1



در یک نگاه کلی، در ۵ سال گذشته، وضعیت زندگی شهری در ۵۱ شهر جهان بدتر شده و در ۳۱ شهر، بهبود یافته که در نتیجه، متوسط شاخص زیست‌پذیری در این مدت، ۰/۷ درصد کاهش پیدا کرده است.



ادامه اعتصاب هزاران کارگر معدن سنگ آهن بافق در حضور پلیس ضد شورش

هزاران تن از کارگران معدن سنگ آهن بافق یک بار دیگر و این بار در اعتراض به بازداشت دو نفر از همکاران‌شان از شام‌گاه سه‌شنبه (۲۸ مرداد-۱۹ آگست) دست به اعتصاب زده‌اند. هم‌زمان گزارش‌ها از استقرار یگان ویژه پلیس در این معدن برای برخورد احتمالی با کارگران و نیز دستگیری ۱۶ کارگر دیگری که دستور بازداشت‌شان صادر شده حکایت دارد.

محمد عباسی بافقی، «سخنگوی شورای شهرستان بافق» با «تحریک‌آمیز» خواندن استقرار نیروهای ض شورش در معدن سنگ آهن این شهرستان به خبرگزاری «ایلنا» گفت: «ما امیدوار بودیم صدای اعتراض کارگران شنیده و به مطالبات‌شان رسیدگی شود [اما] ورود ماموران یگان ویژه به معدن پس از برقراری آرامشی که با مذاکرات ایجاد شده بود، کارگران را متعجب کرده است.»

آقای عباسی این موضوع را بر خلاف وعده‌ی علی ربیعی، «وزیر کار»، در جریان سفر هفته‌ی گذشته‌اش به بافق دانست و تاکید کرد که خواسته مردم این شهر «اختصاص ۱۵ درصد سهام واگذار شده معدن به صندوق بازنشستگی برای جبران عقب‌افتادگی و محرومیت منطقه» است.

نزدیک به ۵ هزار کارگر معدن سنگ آهن بافق پیش از این در فاصله‌ی ۲۷ اردیبهشت تا ۴ تیرماه مدت ۳۹ روز را در اعتراض به واگذاری ۵/۲۸ درصد از سهام این معدن به «شرکت فولاد خوزستان» در فرابورس در اعتصاب به سر برده بودند. به دنبال آن کارگروهی برای پیگیری خواسته‌های کارگران تشکیل شد و مقرر گردید که این کارگروه تا تاریخ چهارم شهریورماه نتایج پیگیری‌های خود را به کارگران اعلام کند. اما با شکایت کارفرما از شماری از کارگران فعال در اعتصاب گذشته و بازداشت امیرحسین کارگران و علی صبری، دو تن از این کارگران، یک بار دیگر از سه‌شنبه‌شب، حدود ۵ هزار کارگر، دست از کار کشیدند و تولید را متوقف کردند.

در همین حال، یکی از کارگران معترض در گفتگو با «ایلنا» از تلاش ناکام پلیس برای بازداشت ۱۶ کارگر دیگر این معدن از جمله حسین تشکری، رییس شورای شهر بافق خبر داد و گفت که این ۱۶ کارگر در حال حاضر میان همکاران‌شان در معدن حضور دارند.

وی با اشاره به حضور جانشین فرمانده نیروی انتظامی یزد در معدن و مذاکره وی با آقای تشکری، خاطرنشان کرد که «پایان اعتراض صنفی کارگران، به لغو حکم بازداشت هر ۱۸ کارگر منوط شده و جانشین فرمانده نیروی انتظامی یزد تلویحا با این خواسته موافقت کرده بود.»

وبسایت محلی «بافق فردا» نیز در گزارشی با تایید تصمیم کارگران برای پایان اعتصاب نوشته «از ساعت شش عصر دیروز چهارشنبه اعتصاب تقریباً تمام شد که پس از بازگشت نیروهای پلیس مجدداً تعدادی از کارگران با حمل دامپتراک‌ها به مدخل ورودی شرکت، اعتصاب را ادامه دادند.»

در همین حال، خبرگزاری «ایلنا» با اشاره به شنیده‌های مبنی بر دستگیری شماری از ۱۶ کارگری که دستور بازداشت‌شان صادر شده، تصریح کرده که این خبرگزاری قادر به تایید این اخبار نیست.



وبسایت محلی «بافق فردا» نیز در گزارشی با تایید تصمیم کارگران برای پایان اعتصاب نوشته «از ساعت شش عصر دیروز چهارشنبه اعتصاب تقریباً تمام شد که پس از بازگشت نیروهای پلیس مجدداً تعدادی از کارگران با حمل دامپتراک‌ها به مدخل ورودی شرکت، اعتصاب را ادامه دادند.»



در نتیجه قاچاق پوشاک چینی و مالیات بالا، صنعت نساجی رو به نابودی است

رئیس "اتحادیه بنکداران و طاقه‌فروشان تهران" می‌گوید که دست‌کم ۴۰۰۰ عضو این نهاد صنفی در کمتر از چهار سال گذشته به دلیل "ورود بی‌رویه پوشاک قاچاق و بی‌کیفیت چینی" و "مالیات بالا" از این صنف خارج شده‌اند و واحدهای صنفی خود را "آجاره" یا "تغییر کاربری" داده‌اند. امیر قدیمی‌نیا، روز دوشنبه (۶ مرداد-۲۸ جولای) به خبرگزاری "تسنیم" گفت که "سازمان امور مالیاتی" بیشتر اعضای این صنف را به عنوان "بنکدار" می‌شناسد و مالیات‌های "بسیار بالایی" برای آن‌ها در نظر می‌گیرد و این موضوع «ریزش و تعطیلی واحدهای صنفی بسیاری را در این صنف به همراه داشته است».

وی با تاکید بر این‌که اگر کارخانجات نساجی ایران با تمام ظرفیت مشغول کار باشند «تنها ۱۰ درصد نیاز داخلی کشور تامین خواهد شد»، تصریح کرد که در حال حاضر تنها ۲۰ درصد نیاز پوشاک کشور از "مبادی قانونی" وارد می‌شود و «۷۰ درصد آن از طریق قاچاق تامین می‌گردد».

به گفته آقای قدیمی‌نیا، درحالی‌که "اتحادیه بنکداران" برای رونق دوباره صنعت نساجی، «درخواست کاهش تعرفه واردات مواد اولیه پوشاک را ارائه کرد»، اما در مقابل، «تعرفه پارچه‌های رنگی دو برابر شد».

او با بیان این‌که در نتیجه واردات بی‌رویه پوشاک، در حال حاضر صنعت نساجی کشور "رو به نابودی" است، خاطرنشان کرد که علاوه بر "کاهش تقاضا برای خرید پارچه و پوشاک داخلی"، «افزایش تقاضا برای خرید محصولات وارداتی و محصولاتی که قیمت آن‌ها از پوشاک تولید داخل ارزان‌تر است نیز بر روند فعلی بازار بی‌تاثیر نبوده است».

پیش از این، رئیس "اتحادیه پیراهن‌دوزان تهران" نیز روز ۲۳ تیرماه در گفتگو با خبرگزاری "تسنیم" از "رکود سنگین" در اکثر صنوف مرتبط با نساجی خبر داده و گفته بود که به دلیل «مشخص نبودن قیمت مواد اولیه و ارز در بازار» و همچنین عدم «ثبات قیمت‌ها»، در حال حاضر «صاحبان کالاها و مواد اولیه محصولات خود را انبار کرده‌اند».

جواد درودیان افزوده بود که ۸۰ درصد محصولاتی که به نام کالای وارداتی برند در بازار عرضه می‌شوند، در حقیقت "تولید ایرانی" هستند.

در همین ارتباط، محمدحسین برخوردار، رئیس "مجمع واردات"، اوایل تیرماه به همین خبرگزاری گفته بود که «واردات پوشاک قاچاق به اندازه‌ای سهل و آسان شده که قاچاق‌چیان پوشاک، در تضمین برنامه زمان‌بندی خود چک ضمانت می‌دهند».

اوایل اردیبهشت ماه گذشته نیز مظفر چلمقانی، "دبیر انجمن نساجی اصفهان" در گفتگو با خبرگزاری "فارس" با اشاره به پر بودن انبارهای کارخانجات نساجی از اجناس و تولیدات گفته بود: «بازار محصولات نساجی قفل است و اتفاقی در بازار رخ نمی‌دهد، دلیل آن هم این است که واردات بسیار زیاد است».



جواد درودیان افزوده بود که ۸۰ درصد محصولاتی که به نام کالای وارداتی برند در بازار عرضه می‌شوند، در حقیقت "تولید ایرانی" هستند.



